

# یادمان خرد و داد و بهی

بزرگداشت دکترا صغر دادبه



گرد آورندگان:

پیام شمس الدینی و حسین مسرت

یزد | فروردین ۱۴۰۵



همه عالم تن است و ایران دل



به نام حق و حقیقت

یادمان

خرد و داد و بهی

سوگ نامه دکتر اصغر دادبه

گردآورندگان:

پیام شمس الدینی و حسین مسرت

صفحه آرا:

سید رضا زکی پور

عکس روی جلد:

احسان غلامی

نگاره سیمرخ روی جلد:

برگرفته از مینیاتور محمد زمان (نگارگر صفوی. ۱۰۸۶ ق)

نگاره پشت جلد:

مجلس سماع روحانی. دیوان حافظ. سلطان محمد نقاش

با حمایت مالی:

بنیاد میبیدی

و همراهی:

علی معین صمدانی

باسپاس از:



انجمن دوستداران کتاب یزد  
۱۳۹۶



# فهرست

## سوگ نامه

- ۶ ..... دکتر دادبه ایران دوست باارزشی بود؛
- ۷ ..... ایران به امثال دکتر دادبه بسیار نیاز دارد؛
- ۸ ..... اندوهی جانکاه در نخستین روزهای بهار؛
- ۹ ..... در خدمت انسان و ایران و فرهنگ؛
- ۹ ..... دکتر دادبه، فیلسوف معظم و نفس ناطقه؛
- ۱۰ ..... استوانه استوار اندیشه و آزادی؛
- ۱۲ ..... از آن به دیر مغانم عزیز می‌دارند؛
- ۱۳ ..... همچون خاطره‌ای آرام؛
- ۱۵ ..... تاب آنچه راکه بر سر ایران عزیز می‌رفت، نداشت؛
- ۱۶ ..... نشود فاش کسی آنچه میان من و توست؛
- ۱۷ ..... ادیبی فرزانه و نستوه؛
- ۱۹ ..... داغش جاودان خواهد ماند؛
- ۲۰ ..... پیام تسلیت فرهنگستان زبان و ادب فارسی
- ۲۱ ..... استادی برجسته در تبیین میراث فکری ایران؛
- ۲۲ ..... جای خالی اندیشمندی وطن‌دار؛
- ۲۳ ..... چراغ پرفروغ اعتلای فرهنگ ایرانی؛
- ۲۳ ..... اسطوره‌ای بی‌بدیل در عرصه ادبیات، عرفان و فلسفه؛
- ۲۴ ..... ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر برای جغرافیای فارسی‌زبان؛
- ۲۵ ..... روایت رندی که از فرهنگ ایران می‌گفت؛
- ۲۶ ..... صاحب کوشش‌های عالمانه

- ۲۶ ..... درحوزه فلسفه اسلامی و ادبیات عرفانی؛
- ۲۷ ..... گنجینه‌ای ماندگار و چراغ راه شیفتگان خواجه شیراز؛
- ۲۸ ..... مرگ چنین خواجه نه کاری است خرد؛
- ۲۹ ..... اهل اندیشه بود و تنها دغدغه‌اش ایران؛
- ۳۰ ..... ایران دوستی ریشه‌دار و همیشگی؛

#### سوگ‌نوشته‌ها

- ۳۲ ..... چهره ماندگار ادب فارسی؛
- ۳۸ ..... چرا دکتر دادبه باید در زادگاهش یزد آرام می‌گرفت؟
- ۴۱ ..... کم‌آزاری، بهین بهانِ دادبه؛
- ۴۴ ..... آقای دکتر سلام!
- ۴۷ ..... فیلسوفِ غزل‌شناس،
- ۴۷ ..... بازخوانی بیوند کلام و شعر در اندیشه دادبه؛
- ۴۹ ..... ای دریغا چه بهاری چه گلی؛

#### سوگ‌سروده‌ها

- ۵۲ ..... شد آزاد از بند تن، دادبه
- ۵۳ ..... یادمان داد صنوبر باشیم؛
- ۵۵ ..... دام قفس را شکافت، مرغِ تنِ دادبه؛
- ۵۶ ..... مُراد «مکتب رندی»؛
- ۵۷ ..... بزرگ اهل یقین؛
- ۵۹ ..... اندیشه‌اش چو آتش و...؛
- ۶۰ ..... هرگز غمی به جز غم ایران نداشت او؛

#### سوگ‌یادها

- ۶۲ ..... دادبه فرزانی را به مفهوم رند حافظ افزود؛
- ۶۶ ..... رندی حافظ‌گونه؛

#### بوم سبز ایران

- ۷۰ ..... جایی که خاک با جان گره خورده است.

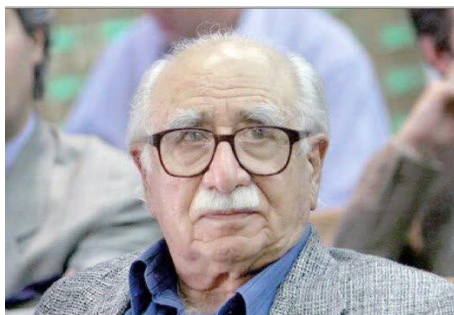
# سوگ نامه



خمسه نظامی. لیلی و مجنون. مجلس سوگ شوهر لیلی

## دکتر دادبه ایران دوست باارزشی بود؛

دکتر فتح‌الله مجتبیائی | عضو شورای عالی علمی مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی



دکتر دادبه بسیار آدم فاضل، خوش فهم و خوش قلمی بود. آقای دکتر دادبه دوست و همکار من بود؛ در دانشکده ادبیات با هم هم‌درس و همکار بودیم. دانشجوی من بود. بسیار آدم فاضل، خوش فهم و خوش قلمی بود. مدتی هم در مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی و دانشکده الهیات با هم همکاری داشتیم.

دادبه از چهره‌های بسیار بسیار برجسته در آسمان ادبیات و فرهنگ ایران بود. او واقعاً عاشق ایران و هر آنچه مربوط به ایران باشد، بود. از لحاظ اخلاقی هم یکی از سالم‌ترین اشخاصی بود که به لحاظ اخلاقی می‌شناختم. خدا رحمتش کند.

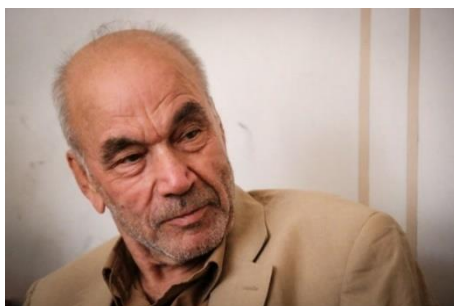
آقای دادبه دانشجوی بسیار خوبی در دانشکده الهیات بودند. البته در قسمت فلسفه و با استادان دانشکده بخش فلسفه نزدیک بود؛ با مرحوم مطهری خیلی نزدیک بود و مرحوم مطهری خیلی به او علاقه‌مند بود. از شاگردان خوب دکتر امیرحسن یزدگردی بود و دکتر یزدگردی هم خیلی به ایشان علاقه داشت. سر درس‌های من نیز درس‌هایی را که مربوط به تاریخ ادیان و تطبیقی بود، همیشه حضور داشت و گاهی اشارات بسیار بسیار مفید و دقیقی می‌کرد.

در همه اشعارش، شوق ایران و ایرانی داشت و این ویژگی در شعرش آشکار بود. در حرکاتش و تمام سخنرانی‌هایش به نکته‌ای که همیشه برگشت داشت و به آن تکیه می‌کرد، تاریخ ایران و فرهنگ ایران بود.

ایران دوست بسیار باارزشی بود. خدا رحمتش کند.

## ایران به امثال دکتر دادبه بسیار نیاز دارد؛

دکتر رضا داوری اردکانی | عضو و رئیس پیشین فرهنگستان علوم



### هوالباقی

خبر درگذشت استاد دکتر اصغر دادبه تکان‌دهنده و تلخ و دردناک بود. ایران به امثال دکتر دادبه که عددشان همیشه اندک و گاهی بسیار اندک است نیاز دارد؛ اما روزگار ما برای زادن و پروردن آنها چندان آماده نیست. دکتر دادبه استادی بزرگ و ادیبی مُتضَلع، محققِ دقیق و بی‌ادعا در شعر و ادب و تاریخ ادبیات فارسی بود که می‌بایست ما قدرش را بهتر و بیشتر از این می‌دانستیم.

اکنون او از این جهان پیررِنا که در جبلتش ترحم نیست در گذشته و به عالم باقی پیوسته است. روانش شاد باد که استاد ادیبی بزرگ بود و عمرش را با فلسفه و شعر گذراند و نظیرش در این زمان اندک شمار است. خداوند او را رحمت کند و به ما نیز عنایتی فرماید که اعتنایمان به دانایی و فرهنگ بیشتر باشد و قدر امثال دکتر دادبه را بهتر بدانیم.

مصیبت درگذشت مردی را که برایش احترام بسیار قائل بودم به خانواده گرامی‌اش و به همه کیانی که به ادب و تاریخ ایران تعلق دارند تسلیت می‌گوییم و از خداوند برای ایشان مغفرت و رحمت درخواست می‌کنم.

## اندوهی جانکاه در نخستین روزهای بهار؛

کاظم موسوی بجنوردی | رئیس مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی



فقدان استاد ارجمند، جناب آقای دکتر اصغر دادبه در نخستین روزهای بهار، اندوهی جانکاه است.

ایشان همواره به دل‌بستگی خود به فرهنگ ایران و زبان فارسی سرافراز و سربلند بود و همهٔ همت خود را بی‌دریغ بر سر این راه نهاد.

دکتر دادبه واپسین بار، هنگامی که بیماری هنوز بر وجود او چنگ نیفکنده بود، در مراسم جشن تولد دکتر فتح‌الله مجتبائی در آذر سال گذشته در مرکز ما، همچنان از ایران و زبان فارسی سخن گفت.

استاد دادبه از ابتدای تاسستان ۱۳۷۸ تا امروز، مدیریت بخش ادبیات این مرکز را بر عهده داشت و عضو شورای عالی علمی بود و کارنامه‌ای درخشان از فعالیت‌های علمی و تحقیقی از خود به یادگار نهاد.

این جانب سوگ آن دانشمند فرزانه و محقق گران‌مایه را به خانوادهٔ محترم و شاگردان، دوستان و دوستداران ایشان و جامعهٔ علمی و ادبی ایران تسلیت می‌گویم و از درگاه باری تعالی برای آن دوست عزیز علو درجات مسئلت می‌کنم.

## در خدمت انسان و ایران و فرهنگ؛

سید محمد خاتمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

استاد فرزانه و معلم فرهیخته و دانشمند گرانمایه که عمر شریف خود را در خدمت انسان و ایران و فرهنگ و ادب گذراند، حضرت استاد دکتر «اصغر دادبه» درگذشت و جامعه علمی، ادبی و فلسفی ایران را داغدار کرد.

من این مصیبت بزرگ را به همه اصحاب فضل و فضیلت و دوستداران ایران عزیز و به خاندان شریف دادبه و همه همراهان و شاگردان آن عزیز به ویژه همسر گرانقدر و دختران والامنش او صمیمانه تسلیت می گویم و از پیشگاه حضرت پروردگار برای روان پاک او آمرزش و رحمت برای بازماندگان معزز تندرستی، شکیبایی و پاداش نیکو مسئلت می کنم.

یاد آن بزرگ گرامی و روانش شاد باد.

## دکتر دادبه، فیلسوف معظم و نفس ناطقه؛

حجت الاسلام محسن غرویان | مدرس حوزه علمی قم

بِسْمِ تَعَالَى

مَدَادُ الْعُلَمَاءِ أَفْضَلُ مِنْ دِمَاءِ الشَّهْدَاءِ

فیلسوفان و حکیمان راه را از چاه تشخیص می دهند و مسیر شهادت در راه حقیقت را به نسل جوان می نمایند.

بدین وسیله این کمترین عروج روح دانشمند و فیلسوف معظم استاد دکتر اصغر دادبه (ره) را به جامعه اندیشمندان و فرهیختگان ایران عزیز تسلیت می گویم و برای نفس ناطقه آن حکیم ارجمند، اوج و تعالی آرزومندم.

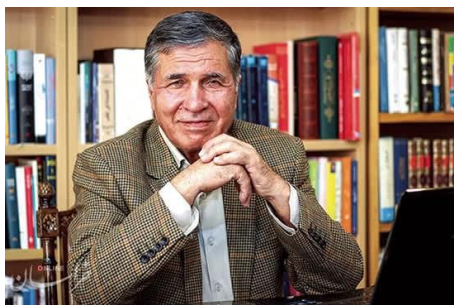
والعاقبه للمتقين.

فروردین ۱۴۰۵

حوزه علمی قم

## استوانه استوار اندیشه و آزادگی؛

دکتر محمدجعفر یاحقی | استاد زبان و ادب فارسی



متأسفانه استاد دکتر اصغر دادبه، از استادان برجسته دانشگاه علامه طباطبایی درگذشتند. ایشان از قبل بیمار بودند و بنده اطلاع داشتم؛ چند ماه پیش هم که ایشان را دیده بودم حالشان چندان مساعد نبود، اما سرانجام بیماری در این اوضاع نابسامان و آشفته ایشان را از ما گرفت.

### ادبیات در ژرفای فلسفه

خصوصیتی که دکتر دادبه داشت این بود که هم فلسفه خوانده بود و هم ادبیات. معمولاً ما کمتر کسانی داشتیم که به ادبیات فارسی با نگاه فلسفی بنگرند و در ژرفای آن بکاوند. ایشان از آن کسانی بود که ادبیات را در ژرفا می‌دید، خوب می‌شناخت و بسیار خوش بیان مطرح می‌کرد. حافظ در وجود ایشان تبلور خاصی داشت و حضور ذهن بسیار زیادی نسبت به شعر حافظ داشت و آنچه را که می‌خواست و فکر می‌کرد، از متن شعر حافظ درمی‌آورد. حتماً دانشجویانی که در کلاس‌های ایشان بودند از این نگاه ژرف به شعر حافظ و ادبیات فارسی بسیار استفاده کرده‌اند و از فقدان ایشان ناراحتند.

### وفاداری به هویت ایرانی و پیوند حافظ و فردوسی

ایشان چنان به متن ادبیات نفوذ کرده بود که همه زوایای آن را می‌دید و به‌خصوص اشارات عرفانی و فلسفی را در سخن فارسی می‌جست. با وجود اینکه عربی را بسیار خوب می‌دانست و فضای آموزه‌های عربی برایشان آشکار بود، اما یک وفاداری خاصی نسبت به زبان فارسی داشت.

شاید آخرین دیدار ما چند ماه پیش بود که با هم به شهرستانی در جنوب ایران رفته بودیم. در آن جلسه مشترک، ایشان خیلی عاشقانه از فرهنگ و زبان فارسی دفاع کرد و آن را با اندیشه‌های فلسفی و عرفانی پیوند داد؛ دیدگاهی که در واقع تلفیقی بین حافظ و فردوسی بود. ایشان بر این دو شخصیت و پدیده ادبی تأکید داشت و نشان داد که به هویت زبان فارسی و فرهنگ ایران بسیار وفادار است.

سخنرانی‌هایی که مخاطب را میخ کوب می‌کرد

دکتر دادبه خیلی کم می‌نوشت و کتاب‌های کمی از ایشان مانده است، هرچند مقالات و نوشته‌هایی دارد، اما سخنرانی‌های او بسیار اثرگذار بود. با بیان مستدل، منطقی و آشنایی با اصول سخنوری، می‌توانست مطلب را در جان مخاطب بنشانند. بنده بارها شاهد بودم که مخاطبان در سخنرانی‌های ایشان میخ‌کوب می‌شدند و همان لذت معنوی را که من حس می‌کردم، دیگران هم با من هم‌آواز و همراه می‌شدند.

### قائم‌مقامی و رفاقت با دکتر اسلامی ندوشن

ایشان با شادروان دکتر اسلامی ندوشن ارتباط نزدیکی داشتند؛ هم همشهری بودند و هم مراوده قدیمی داشتند. حتی خانم دکتر اسلامی (دکتر شیرین بیانی) ایشان را وصی خود در امور کتاب‌ها و آثار کرده بود. دکتر دادبه سرپرستی انتشار کتاب‌های دکتر اسلامی را در ایران بر عهده داشت، چون خانواده ایشان خارج از کشور هستند. زمانی هم که پیکر دکتر اسلامی به ایران آمد و در نیشابور دفن شد، دکتر دادبه همراه ما به مشهد و نیشابور آمدند و در هنگام دفن، سخنرانی بسیار دلپذیر و ژرفی ارائه کردند که همه را شیفته سخن خود کرد.

وجه مشترك این دو بزرگوار، ایران‌شناسی و ایران‌دوستی عمیقی بود که آن‌ها را به هم پیوند می‌داد. دکتر اسلامی با ژرفای فرهنگ ایران‌انس داشت و دکتر دادبه مروج این کار بود. هر دو از قائمه‌های زبان و فرهنگ ایران بودند که فقداشان برای افق اندیشه عرفانی و حافظ‌شناسی جای دریغ بسیار دارد.

### آزادگی و استقلال فکری؛ میراث ابدی

اخلاق ایشان برای همه آشکار بود؛ ایشان يك «آزادگی» خاصی داشت. سر به هر کاری و به هر کسی و هر جایی فرود نمی‌آورد. با هیچ دستگاہ و تشریفات همکاری خاصی که بوی سرسپردگی بدهد، نداشت. همکاری ایشان با مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی و سرپرستی بخش عرفان و فلسفه نیز يك کار علمی و آکادمیک بود که نظارت ایشان بر مقالات آن بسیار مؤثر بود.

در این آشفتگی‌های روزگار، جنگ‌ها و نابسامانی‌ها، ما نیاز داریم که به قائمه هویت و فرهنگ ایرانی بچسبیم و از کیان ملی خود دفاع کنیم. اندیشه‌های کسانی مثل دادبه و اسلامی ندوشن برای پیوستگی فرهنگ ایرانی و استقلال فرهنگی ما نقش حیاتی دارد.

روحش شاد که به فرهنگ ایران و حافظ عشق و اعتقاد خاصی داشت. شاگردان و دوستان دردمند ایشان کم نیستند.

## از آن به دیر مغنم عزیز می دارند؛

حکمت‌اله ملاحی | استاد دانشگاه تهران

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ (۲۶) وَ يَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ (۲۷)

شنیدن خبر درگذشت استاد فقید و گران‌قدر فکر و فلسفه و ادب و عرفان میهن ما آقای دکتر اصغر دادبه در ایامی که سوگوار و عزادار شهادت شریف و عزیز و دلیرترین فرزندان میهن به دست گوساله‌پرستان سامری صهیونی شرور و گانگسترهای متجاوز و یاغی و افسارگسیخته عالم مدرن، هستیم؛ غم ما را افزون‌تر و دل ما را داغدارتر کرد.

استاد فقید و گران‌قدر و دانا و دانشمند توانای ما آقای دکتر اصغر دادبه، به راستی، مصداق سخن مغز و نغز و ژرف و دل‌نشین حافظ و الامقام، بودند که فرمود:

از آن به دیر مغنم عزیز می دارند  
که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست

در زمانه عسرت ارزش‌های متعالی و معنوی و غربت سنت و میراث نبوی و گرمی بازار دجالان و نهادینه شدن دروغ و فریب و دغل‌کاری، در بستر باد و بوران، موج و طوفان نیهیلیسم و برهنگی اخلاقی بی‌مهمیز و مهار و برهوت تهی‌بودگی؛ پاس داشتن و صیانت و مشعل‌داری از میراث سنت‌ها و ارزش‌های متعالی و معنوی و نبوی و گوهرین و ریشه‌ای و سرچشمه‌ای و بنیادین، کاری است کارستان و مجاهدتی بس عظیم، بس سرنوشت‌ساز و بسیار شریف و ستودنی است.

استاد فقید ما دکتر اصغر دادبه، چنین زندگی کردند و چنین درگذشتند.

زادقدم و آثار قلم توانا و پُربار و میراث مانای ایشان، چونان شجره مبارکه بر دامن اندیشه و دانش و دانایی نسل‌های پُرشمار پیشارو خاصه فرزندان میهن و علاقه‌مندان به شعر و ادب و عرفان و زندگی عزتمندانه و شرافتمندانه و اصیل و زیستن و مردن، بر و ثمر خواهد ریخت و مفید و آموزنده برای شعر و ادب دوستان و جویندگان دانش و دانایی.

دو سال تلمذ در سال‌های نوجوانی در کلاس درس شعر و ادب و صرف و نحو زبان عربی ایشان، سال‌های بسیار مفید و آموزنده و زندگی این قلم بوده است و خاطرات خوشش همچنان بر کامم دل‌نشین است.

درگذشت استاد فقید و گران‌قدر آقای دکتر اصغر دادبه را به يك به يك اعضا معزز خانواده و خاندان و دوستان و شاگردان ایشان تسلیت می‌گوییم. رحمت و مغفرت حق بر استاد فقید و الامقام ما! عمر با صحت و عزت و سعادت خانواده معززشان بلند باد! آمین!

## همچون خاطره‌ای آرام؛

دکتر مرتضی فلاح | عضو هیئت علمی دانشگاه یزد

در این روزهای سوگ و اندوه و بهت، که از منجنیق فلک سنگ فتنه می‌بارد، یاد رفتن دکتر دادبه چون خاطره‌ای آرام در ذهن و ضمیر می‌گذرد و چون دشنه‌ای سوزناک بر دل‌وجان می‌نشیند؛ دادبه، انسانی که عمر پیرارجش را نه در پی نام و نان، بلکه در پی پشتیبانی و پرستاری از زبان پایدار فارسی، پاسداری از اندیشه‌های ایرانشهری، و زنده نگاه داشتن شعله‌های فلسفه خسروانی و خرد باستانی و اسلامی سپری کرد. او از آن دسته جان‌های پاک مایه و کمیابی بود که حضورش نه تنها روشنی می‌آفرید، که راه می‌گشود؛ و اکنون رفتنش خلأی به جا می‌گذارد که تنها با یاد و مهر و پیروی از وی می‌توان اندکی از آن خلأ را کاست و اندکی آرام گرفت.

دادبه در جهان پرشتاب و زودگذر و پر فراز و نشیب امروز، همچون درختی ریشه‌دار ایستاد؛ استوار، ثابت‌قدم و وفادار به آنچه عزیز می‌داشت. واژه‌ها در نوشته‌هایش جانی‌تر و تازه می‌گرفتند و سخنانش که با گویش شیرین یزدی همراه بود در دل‌وجان می‌نشست. از جا به جای نوشته‌ها و گفته‌هایش، پژواکی از فرهنگ و خردمندی ایرانی، همراه با گرایش به آرزوهای بلند ایران باستانی شنیده می‌شد. دکتر دادبه به ما آموخت که زبان تنها ابزار سخن گفتن نیست؛ کاشانه روح است و آشیانه روان. آموخت که اندیشه ایرانشهری نه یادگاری است خاک گرفته و بر طاقچه متروک و وانهاد، بلکه چراغی است پر نور و فروغ برای پیمودن راهی بهتر و انسانی‌تر. او یاد داد که میراث معنوی کهن این سرزمین، اگر نیک فهمیده شود، هنوز و همیشه می‌تواند جان‌های پاک‌مردمان این سرزمین را به روشنای فردا فراخواند.

اکنون که خاموشی او را ناباورانه باور می‌کنیم، می‌دانیم فانوس فروغمند و دیرپایی از میانمان رفته و خاموشی گرفته است، اما روشنایی‌اش همیشه در دل‌ها اهل فرهنگ و ادب خواهد درخشید.

با استاد دادبه هر کس که هم‌نشین و هم‌نفس شده باشد، می‌داند که آن استاد «می‌رفت تا بیاید»؛ تا در اندیشه‌ها و در امیدی که در دل‌ها می‌کاشت و کاشت، همچنان و همیشه حضوری ماندگار داشته باشد.

و امروز ما در آرزوی آن که، راهی که او با مهر و عشق و سخت‌کوشی پیمود، با مهر و عشق ادامه دهیم؛ و یادش، نه‌تنها در این مجلس، که در حافظه جمعی همه ایرانیان همواره و همیشه ماندگار بداریم. روحش در آرامش و آسایش ابدی جاودان، و نامش در روشنایی تاریخ کشور ایران مانا و ماندگار باد.

با دریغ و افسوس در زمان و زمانه‌ای که در حسرت و اندوه از دست رفتن دکتر دادبه، می‌سوختیم، زخم‌های ژرف دیگری هم بر دل دوستداران فرهنگ و زبان

این سرزمین فرود آمد و تقدیر تلخ، این داغ استاد را هم‌زمان کرد با خاموشی سه تن از بلند آوازه‌ترین پاسداران میراث فکری و فرهنگی ایران‌زمین. گویی در يك لحظه، چند چراغ فروغناك که هر يك به تنهایی روشنای راهی کمرو بودند و دوره‌ای از پژوهش‌های ارجمند فرهنگ و خرد ایرانی را نمایندگی می‌کردند، بی فروغ شد و تاریکی دل‌آزاری را بر جان‌ها نشانند.

استاد و ادیب پرآوازه دکتر جلال خالقی مطلق که سراسر عمر پربارش، بی‌هیچ چشمداشتی وقف تصحیح و پاسداری از شاهنامه فردوسی کرد؛ بزرگ‌مردی که واژه به واژه در کنار آن اثر سترگ و سند هویت ایرانی زیست و تصحیحی فاخر و بی‌نظیر از تمامی جلدهای شاهنامه را برای آیندگان به میراث گذاشت. خالقی مطلق از جان مایه گذاشت تا صدای رزم و بزم و خرد و شرافت روایت‌های ملی ما، بی‌کژی و کاستی به امروز برسد. او پاسدار آن آتش‌مینوی بود که فردوسی در قرن چهارم در ستایش ایرانیان برافروخت و در نگویش انیران داد سخن داد؛ آخرین حلقه‌های زرین زنجیره‌ای هزارساله که «جان ایران» را در واژه‌ها به امانت نگاه داشته است.

از سوی دیگر، دکتر جلیل دوستخواه که عمر خویش را شمعی کرد تا راه فهم اوستا و ادبیات پهلوی را برای نسل‌های تشنه حقیقت روشن کند؛ پژوهشگری که اگر نبود، بسیاری از ما هرگز به این نزدیکی با زبان‌های کهن و اندیشه‌های مینوی نیاکانمان راه نمی‌یافتیم؛ و نیز دکتر عبدالمجید ارفعی، دانش‌مردی کم‌نظیر که گره از راز زبان‌های باستانی - به‌ویژه زبان ارزنمندی ایلامی - گشود و جهان علم را با یافته‌های روشنگر خود غنا بخشید.

این چهار رادمرد، هر يك ستونی از ستون‌های فرهنگ، زبان و هویت ایرانی بودند و رفتن هم‌زمانشان، نه تنها فقدان چند فرد، که لرزش چهار پایه از تکیه‌گاه‌های خرد این سرزمین است. با این همه، میراث آنان به رفتن‌شان تسلیم نمی‌شود؛ شاهنامه‌ای که درست‌تر خوانده می‌شود، اوستایی که روشن‌تر فهمیده می‌شود، زبان‌های باستانی‌ای که از خاموشی برمی‌خیزند، و سخنانی که دادبه بر جان شاگردان و دوست‌دارانش نشانند.

### امروز گرد آمده‌ایم نه تنها برای سوگ، که برای پیمان:

این که چراغ‌هایی را که آنان عمری برایشان سوختند و افروختند، از دست ندهیم. این که یادشان را در کار، در عشق به زبان فارسی، در پاسداری از فرهنگ ایرانی‌شهری، و در جستجوی خردی کهن اما همیشه زنده ادامه دهیم.

نامشان در حافظه فرهنگ باقی خواهد ماند،

و روشنایی اندیشه آنان همچنان راه‌های سخت و ناهموار را هم خواهد گشود، حتی اگر خود در میان ما نباشند.

## تاب آنچه را که بر سر ایران عزیز می‌رفت، نداشت؛

دکتر مسعود جندقی میبیدی



هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شده به عشق  
ثبت است بر جریده عالم دوام ما

### به نام آن نازنین دادار مهر آفرین

دست روزگار چنین خواسته بود که در نخستین روزهای بهار و سال نو، در روزگاری آشفته و پراندوه و غوغای دهشتناک جنگ و ویرانی، دوستی یگانه و بی‌همتا را از دست داده و در ماتم از دست دادنش بنشینیم. گویا جان لطیف و تن نزارش در این ماه‌های پایانی زندگی، تاب آنچه را که بر سر ایران عزیز می‌رفت نداشت.

نوشتن از دوستی چون دکتر اصغر دادبه که بیش از یک دهه، گاه و بی‌گاه، بخت خوشه‌چینی هرچند اندک از محضر پربارش را داشته‌ام، کاری بس دشوار است. او به‌راستی حکیمی ایران‌دوست، اندیشمندی فرزانه و سخنور، انسانی کم‌آزار و دوستی همدل و همراه بود؛ رندی دانش‌آموخته در مکتب بزرگانی چون حافظ در روزگار ما؛ افسوس و دریغ آن چنان که بایسته و شایسته بود، نتوانستیم از حضورش بهره‌مند شویم و «ناگاه زود دیر شد» و او نیز با «هفت هزار سالگان سر به سر شد».

هنوز طنین دل‌انگیز و گاه و بیگاهش از اندوخته وسیع ابیاتی که به سعی و صرف سالیان عمر از خرمن گسترده ادبیات و فرهنگ ایران خوشه‌چینی کرده و فراهم آورده بود در گوشم هست؛ آنجا که بارها می‌خواند:

مقصد ز کاخ و صفا و ایوان نکاشتن  
کاشانه‌های سر به فلک بر فراشتن  
دانی که چیست؟ تا به مراد دل اندر آن  
یک لحظه دوستی بتوان شاد داشتن  
ورنه چگونه آدم خاکی بنا کند  
از خاک خانه‌ای که بیاید گذاشتن؟!

درگذشت این حکیم فرزانه و سخنور فصیح را به جامعه فرهیخته فرهنگی، دوستان و ارادتمندان ایشان، و به‌ویژه دختران گرامی آن مرحوم، صمیمانه تسلیت عرض می‌کنم و از درگاه خداوند بزرگ برای آن عزیز از دست‌رفته، آرامش ابدی و برای بازماندگان، صبر و شکیبایی درخواست دارم.

## نشود فاش کسی آنچه میان من و توست؛

دکتر امید طیب‌زاده | استاد زبان و ادب فارسی دانشگاه بوعلی همدان

امروز صبح خبر فوت استاد اصغر دادبه، استاد صاحب‌نام زبان و ادبیات فارسی را شنیدم و گرچه از بیماری ایشان مطلع بودم و انتظار این خبر را داشتم، از شنیدن آن بسیار متأسف شدم. استاد دادبه سخنوری ممتاز و بی‌نظیر بود که می‌توانست عمیق‌ترین و پیچیده‌ترین مفاهیم عرفانی و ادبی شاعران بزرگ پارسی‌سرا را چنان شیوا و شیرین بیان کند که هم متخصصان ادبیات و هم مردم عادی از افاضاتش بهره‌مند شوند و نکته‌های بکر و بدیع بیاموزند.

استاد دادبه ته‌لهجه یزدی بسیار شیرینی داشت که خاصه وقتی حین خطابه به هیجان می‌آمد بیشتر خودش را نمایان می‌کرد و همان هم بر صمیمیت و تأثیرگذاری افاضاتش صدچندان می‌افزود. گرچه ارادت خالصانه به وی و آثار و سخنانش داشتم، باید بگویم که ایشان لطف و علاقه چندانی به بنده نداشت! آخرین باری که او را زیارت کردم همین آذرماه سال پیش بود در مراسم جشن تولد ۹۸ سالگی استاد فتح‌الله خان مجتبیایی در فرهنگستان زبان و ادب فارسی. بنده اندکی دیر و اتفاقاً حین سخنرانی ایشان به مجلس رسیدم و ایشان تا مرا دید با حرارت فریاد زد «مرگ بر دشمن زبان فارسی، مرگ بر مخالف زبان فارسی...!». شاید این اشارات، فاش هیچ کس جز خود ایشان و بنده نشد؛ اما در حال بعد از پایان مجلس، خدمتش مشرف شدم و عرض ارادت کردم، و ایشان هم عاقبت سری برایم تکان داد و شکر ایزد که میان ما صلح افتاد. ماجرا از این قرار بود که بنده نه طرفدار شکسته‌نویسی، بلکه طرفدار تدوین دستور خطی برای شکسته‌نویسی در رمان‌های فارسی بودم، و ایشان شکسته‌نویسی را به هر شکلش مایه تباهی زبان فارسی می‌دانست، و هیچ‌یک از ما نیز از نظر خویش عدول نمی‌کرد! باری ما هر کدام به شیوه خود عاشق مادر زیبای خود، و هر کدام نیز به طریق خود درصدد خدمت بدان و صیانت از آن بودیم.

خداوند روح استاد خطیب و دانشمند ما را قرین رحمت سازد، و زبان و ادبیات فارسی و هویت ملی ما را از گزند بیگانگان و بیگانه‌پرستان در امان نگاه بدارد.

## ادیبی فرزانه و نستوه؛

دکتر اکبر ایرانی | رئیس مرکز پژوهشی میراث مکتوب



شنیدن خبر تلخ در گذشت دکتر اصغر دادبه در این ایام شوم جنگ متجاوزان به خاک وطن، داغی بر داغها افزود. ققدان این دانشمند دردمند، ادیب کم‌نظیر و دغدغه‌مند زبان فارسی و هویت ملی را به خانواده داغدار و دوستان و دوستدارانش تسلیت می‌گوییم. دکتر دادبه از جهاتی مثل و مانند نداشت. در جشن‌نامه‌ای که انجمن آثار و مفاخر فرهنگی برایش منتشر کرد نوشتیم:

«دکتر دادبه، ادیبی است مؤدب، فرزانه‌ای است فروتن و بی‌ادعا، خوش‌خلق و خوش‌پوش و خوش‌روست. در سخنوری کم‌مانند و در جذب مخاطب و تأثیرگذاری، بیانی سحرانگیز دارد. اهل درد وطن است و لفظ و مفهوم ایران و هویت ملی با جاننش عجین است و در خطابه‌هایش موج می‌زند. زبان فارسی را حلقه پیوند همه اقوام ایرانی می‌داند و بر قوم‌گرایانی که زبان را اسباب تفرقه و تجزیه قرار می‌دهند، می‌تازد و همواره کشورهای نوظهوری که با سرقت فرهنگی قصد جعل هویت برای خود دارند را نکوهش می‌کند.»

دکتر دادبه فلسفه و ادبیات عرفانی و کلام را خوب فرا گرفته و مقالات متعددی در این زمینه‌ها نوشته بود. قریب سی سال سعادت آشنایی و دیدار و ارتباط با او، وی را رادمردی می‌دانستم که جز به عشق به ایران و زبان فارسی نمی‌اندیشد. بی‌پروا سخن حق را بیان می‌کرد هرچند می‌دانست برایش سخت تمام می‌شود. سال‌ها مدیر گروه ادبیات دایرةالمعارف بزرگ اسلامی بود و مقالات ادبی بسیاری را با دقتی خاص از نظر می‌گذراند. او بسان برخی بزرگان اهل فضیلت، بیش از آنکه اهل عزلت‌گزینی و تألیف کتب باشد، در میان مردم بود. امکان نداشت جایی سخنرانی کند و از ایران، هویت ملی و زبان فارسی داد سخن ندهد. او شاگردپرووری را به مریدپرووری ترجیح می‌داد و از روی و ریا بیزار بود. از گفتن سخن حق پرهیز نداشت و حرف دل مردم بود. می‌رنجید اما دم فرو نمی‌بست.

از مفاخر بنام یزد بود و دل در گرو این خاک پاک داشت. در همایش‌ها و نشست‌های متعددی که در یزد و تهران برگزار کردیم، گل سرسبد سخنرانان بود. در جشن سی‌سالگی میراث مکتوب بنده‌نوازی‌ها کرد و بر ضرورت احیای میراث مکتوب

تأکید داشت. از میان محققان و مصححان بنام، به زنده‌یاد امیرحسین یزدگردی مصحح «نَفْتَةُ الْمَصْدُور» ارادت داشت و کار ناتمام تصحیح دیوان ظهیر فاریابی و کتاب حواصل و بوتیمار دو اثری که پیشتر از وی ویرایش و چاپ شده بود را بازنگری و منتشر نمود. کتاب تاریخ کشیک‌خانه همایون اثری تاریخی - ادبی به نظم و نثر را که نورالدین محمد شریف کاشانی متخلص به نجیب، شاعر و ملك الشعراى شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی تألیف کرده بود و نیز کلیات اشعار نجیب کاشانی را با همکاری مهدی صدری تحقیق و تصحیح و میراث مکتوب توفیق انتشار آنها را داشت.

به یاد دارم در آیین بزرگداشت «یعقوب کیث صفاری و آغاز رستاخیز زبان پارسی» که در خانه اندیشمندان علوم انسانی برگزار شد، گفت: «نه علی (ع) را شناسانیم و نه رستم را؛ یعنی با وجود شعاری که همه بزرگان ما به ما یاد داده‌اند، از جمله آن سخن مولوی که «شیر خدا و رستم دستانم آرزوست» یعنی نگاه به هر دو سوی فرهنگ ایران و غفلت کردن از هر سو، امروز می‌بینیم کار به اینجا رسیده که متأسفانه همه بی‌خبرند. ناامید نیستم چرا که همیشه در ایران بار سنگین فرهنگ را عده معدودی به دوش کشیده‌اند و برده‌اند...»

دکتر دادبه بحق یکی از سرمایه‌ها و ذخایر فرهنگی کشور بود و فقدان ایشان خسروانی است جبران‌ناپذیر تا دگر مادر گیتی چون او فرزند بزاید. در يك سال اخیر درگیر درمان بیماری تومور مغزی بود، با این‌که رنجی در سر و گزندى در درون داشت، در آیین افتتاح کتابخانه دکتر سید حسین میرمجلسی در رشت شرکت کرد و گفت وظیفه من است که از کار ارزشمند این پزشک فرهنگ دوست با حضور خود قدردانی کنم.

یاد دکتر دادبه به‌عنوانی ادیبی خطیب، سخنوری درد آشنا و دانشمندی که درد ایران در تمام سخنانش موج می‌زد، در دل‌های ایران‌دوستان همواره زنده است. اگرچه او از میان ما رفت، اما برای دوستانش، تمام حرکات و سکنات دست و زبان و صورتش که مالا مال حب‌الوطن و درد زبان فارسی بود، خاطراتی خواهند بود نویدبخش امید به زندگی و تلاش برای ایران.

یادش گرامی و اندیشه‌هایش در ذهن و فکر ایرانی پویا و مستدام.

## داغش جاودان خواهد ماند؛

دکتر کوروش کمالی سروستانی | مدیر مرکز سعدی‌شناسی



بار دیگر حریق مرگ زبانه کشید تا رادمردی ارجمند را در کام خود فرو برد و ما را و همگان را دریناگوی اندیشمندی سازد که داغ ماتمش جاودان خواهد ماند. سهمی بی‌بدیل از مهر و پاک‌بازی که روزگار او را از ما دریغ داشت، دریغ و درد که جامعه ادبی و علمی ما مردی بخرد را از دست داد که چون او بی یافتن ما را صبر بسیار می‌باید.

رادمردی که در عرصه فلسفه و ادب بسیار کوشید و حاصل عمر خویش را بی‌هیچ مدعایی بر پهنه آگاهی گسترانید و همگان را برخوردار از این خوان زرین نمود. دکتر اصغر دادبه درس آموخته فلسفه و دل‌باخته ادبیات فارسی و ایران بود. به فرهنگ ایرانی به‌عنوان عنصری زنده، پویا و سرشار از کارآمدی، آگاهی و انسان‌دوستی می‌نگریست. زبان فارسی را بنیادی‌ترین پایه هویت ملی ایران می‌شناخت. به فردوسی عشق می‌ورزید. حافظ را می‌ستود و با سعدی زندگی می‌کرد. دانشی‌مردی که شصت سال از عمر پربار خود را به شناخت و شناساندن فرهنگ و ادب تاریخ ایران‌زمین وقف کرد. دقت نظر، حافظه قوی و رشک‌انگیز، نکته‌سنجی و ارج گذاشتن به آثار پژوهشگران پیشین و هم‌عصر از ویژگی‌های توأمان او بود.

کتاب‌ها و مقالات او، حکمت و فلسفه اسلامی، فردوسی‌پژوهی، ایران‌شناسی، حافظ‌شناسی و سعدی‌شناسی را در بر می‌گرفت. او از اعضای هیئت‌مدیره و مشاور علمی مرکز سعدی‌شناسی بود و نزدیک به سی سال این پیوند مبارک را با حضور هر ساله خود در یادروز سعدی پاس می‌داشت. در اول اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۶ هم‌زمان با یادروز سعدی به دلیل پژوهش‌ها و فعالیت‌های سعدی‌شناسانه جایزه سال سعدی‌شناسی به ایشان اهدا گردید.

نگاه ژرف، جست‌وجو گر، ذهن پویا و خلاق و نکته‌سنجی‌های عالمانه ایشان در آثار سعدی با تکیه بر زبان‌شناسی و درون‌مایه دقیق منجر به خلق مقالات ماندگاری در این عرصه شد. اگر چه ما را از حدیث فرقتش اندوهی بس گران بر دل است، اما آرامش و جمعیت خاطرمان نیز خود از همین حدیث است، که با هر

بار ورق زدن جریده‌ها و آثارش او را در بطن زمان ساری و جاری احساس می‌کنیم و چه مباحثاتی از این فراتر که در آن دم که فرجامان را بدو می‌سپاریم، کوله‌باری فراخ باقی‌نهمیم چو استاد اصغر دادبه، ره‌توشه‌ای که گذار ایام و دست‌تپاول زمان را بدان گزندی نیست و بسیاری بدان می‌بالند و مباحثات می‌کنند.

مرکز سعدی‌شناسی این سوگ و فقدان بزرگ را به جامعه فرهنگ و ادب و فلسفه ایران‌زمین و خانواده گرامی استاد تسلیت می‌گوید.

## پیام تسلیت فرهنگستان زبان و ادب فارسی

دکتر اصغر دادبه، استاد فلسفه و پژوهشگر برجسته زبان و ادب فارسی، پس از عمری کوشش علمی، پنجم فروردین‌ماه ۱۴۰۵، جان به جان‌آفرین سپرد.

استاد دادبه، در نوشتن چندین مقاله ارزشمند برای دانشنامه زبان و ادب فارسی با فرهنگستان زبان و ادب فارسی همکاری داشت و افزون بر پژوهش در زمینه‌های عرفان، حافظ‌شناسی و سعدی‌شناسی، نزدیک به چهار دهه، در دانشگاه‌های کشور به تربیت دانشجویان رشته‌های زبان و ادبیات فارسی و فلسفه و حکمت اسلامی همت گماشت و با نهادهای مهم پژوهشی و فرهنگی کشور نیز همکاری کرد.

فرهنگستان زبان و ادب فارسی با تجلیل از خدمات علمی و فرهنگی دکتر اصغر دادبه، درگذشت این استاد فرهیخته را به جامعه علمی کشور، بازماندگان ارجمند و دوستان و شاگردانش تسلیت می‌گوید و از درگاه پروردگار مهربان برای آن استاد فقید آمرزش و آرامش روان آرزو می‌کند.

## استادی برجسته در تبیین میراث فکری ایران؛

دکتر سید عباس صالحی | وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی



خبر درگذشت استاد فرهیخته، پژوهشگر نامدار و چهره ماندگار فلسفه و ادبیات عرفانی، زنده یاد دکتر اصغر دادبه، موجب اندوه اهالی فرهنگ و اندیشه شده است. استاد دادبه از اساتید برجسته حکمت و عرفان ایرانی اسلامی بود که عمر خویش را صرف تبیین میراث فکری ایران، پرورش نسل‌های تازه و احیای معارف ادب و فلسفه کرد. بی تردید آثار، شاگردان و میراث ماندگار ایشان، سالیان دراز چراغ راه علاقه‌مندان حکمت و ادب ایران زمین خواهد بود.

این جانب فقدان این استاد بزرگوار را به خانواده محترم ایشان، جامعه علمی و دانشگاهی، پژوهشگران و دوستداران فرهنگ و ادب ایران تسلیت می‌گویم و از درگاه پروردگار برای آن فقید سعید، غفران و رحمت الهی و برای بازماندگان صبر و آرامش خواستارم.

## جای خالی اندیشمندی وطن‌دار؛

محسن جوادی | معاون امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی



### بسم الله الرحمن الرحيم

در گذشت استاد فرزانه، دکتر اصغر دادبه، ضایعه‌ای است برای سپهر اندیشه و فرهنگ ایران؛ اندیشمندی که عمر خویش را نه صرفاً در تدریس و تألیف، بلکه در صیانت از روح این سرزمین صرف کرد. آثار و گفتار او پیوندی زنده میان تأمل نظری و دغدغه‌های عمیق ملی برقرار می‌کرد.

این استاد برجسته به ما یاد آور شد که ایران، پیش از آن که در نقشه‌ها تعریف شود، در زبان و فرهنگ ما تداوم یافته است؛ در واژه‌ها، در شعرها، در نحوه اندیشیدن و زیستن ما. او زبان فارسی را نه ابزار، که جان هویت ملی می‌دانست و با حساسیتی مثال‌زدنی، نسبت به هر آنچه این بنیاد را سست کند، هشدار می‌داد. در نگاه او، میهن مفهومی عاطفی صرف نبود، بلکه حقیقتی بود که باید با آگاهی، غیرت و مسئولیت از آن پاسداری کرد؛ همان معشوقی که بی‌تفاوتی در برابرش، به معنای از دست دادن خویشتن است.

امروز، در هنگامه‌ای که این سرزمین روزهای دشوار و سرنوشت‌سازی را از سر می‌گذراند، جای خالی اندیشمند و وطن‌داری چون او، بیش از همیشه احساس می‌شود؛ آنان که می‌توانستند با زبان عقل و فرهنگ، معنای ایستادگی و تداوم را به ما یاد آوری کنند. فقدان دادبه، تنها فقدان یک استاد دانشگاه نیست؛ غیبت صدایی است که همواره ما را به بازشناسی خویش، و به پاسداری از آنچه «ایران» نام دارد، فرامی‌خواند.

این جانب با نهایت تأسف، این ضایعه را به جامعه علمی و فرهنگی کشور، شاگردان و دوستداران آن استاد گران‌قدر تسلیت عرض می‌کنم و از درگاه خداوند متعال، برای آن فقید سعید، علو درجات و برای بازماندگان، صبر و شکیبایی مسئلت دارم.

بی‌تردید، نام و یاد او در حافظه فرهنگی این سرزمین، همچون خود ایران، ماندگار و زنده خواهد ماند.

## چراغ پرفروغ اعتلای فرهنگ ایرانی؛

حجت‌الاسلام عباس دانشی | مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان یزد

خبر درگذشت پژوهشگر نامدار و چهره ماندگار فلسفه و ادبیات عرفانی، زنده یاد دکتر اصغر دادبه، موجب اندوه و تأثر فراوان این جانب و اهالی فرهنگ، دانش و معرفت، به ویژه هم‌استانی‌های گرامی در استان یزد گردید.

استاد دادبه، که از مفاخر استان یزد و از اساتید گران‌قدر حکمت و عرفان ایرانی اسلامی بودند، عمر پربار خویش را وقف تبیین و ترویج میراث غنی فکری ایران، پرورش نسل‌های فرهیخته و احیای معارف نورانی و فلسفه اسلامی نمودند. ایشان با قلم سدید و بیان شیوا، چراغی پرفروغ در مسیر معرفت‌افزایی و اعتلای فرهنگ ایرانی بود و آثار و شاگردان برجسته ایشان، همواره راهنمای علاقه‌مندان به حکمت و ادب این سرزمین خواهند بود.

بدین‌وسیله مراتب تسلیت عمیق و همدردی خالصانه خود را به خانواده محترم ایشان، جامعه علمی و دانشگاهی، پژوهشگران، ادب‌دوستان و عموم مردم شریف استان یزد، به ویژه جامعه فرهنگیان و دانشگاہیان، اعلام می‌دارم.

از درگاه ایزد منان برای آن فقید سعید، غفران و رحمت واسعه الهی و برای بازماندگان داغدار، صبر جمیل و اجر جزیل مسئلت می‌نمایم.

## اسطوره‌ای بی‌بدیل در عرصه ادبیات، عرفان و فلسفه؛

دکتر شجاع احمدوند | رئیس دانشگاه علامه طباطبائی

عروج محقق و دانشمند گران‌مایه، روانشاد دکتر اصغر دادبه، جامعه علمی کشور به ویژه خانواده دانشگاه علامه طباطبائی را به سوگ نشاند.

دل‌بستگی و تعلق خاطر آن استاد گران‌مایه به پرورش علمی و اخلاقی جوانان این مرزوبوم و تلاش برای شکوفایی و بالندگی استعدادهای بالقوه فرزندان وطن در کنار سخت‌کوشی، آزادگی و عزت نفس، ایشان را نه تنها به‌مثابه یک استاد فرهیخته، بلکه به‌عنوان اسطوره‌ای بی‌بدیل در عرصه ادبیات، عرفان و فلسفه در ذهن و جان همکاران و شاگردانش ماندگار ساخت.

بی‌تردید فقدان این دانشمند وارسته جز با رضایت بر مشیت الهی التیام نخواهد یافت.

این جانب ضمن عرض تسلیت این ضایعه دردناک، از درگاه ایزد منان برای آن فقید سعید، علو درجات و رحمت واسعه الهی و برای خانواده ایشان و جامعه دانشگاهی به ویژه همکاران ارجمند دانشگاه علامه طباطبائی، شکیبایی و سربلندی مسئلت می‌کنم.

# ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر برای جغرافیای فارسی‌زبان؛

نظام‌الدین زاهدی | سفیر تاجیکستان در جمهوری اسلامی ایران

جناب آقای دکتر شجاع احمدوند  
رئیس محترم دانشگاه علامه طباطبایی

## انا لله و انا الیه راجعون

با اهدای سلام و تحیت،

با کمال تأسف و تأثر باخبر شدم استاد معزز و فرهیخته جناب آقای دکتر اصغر دادبه، استاد فلسفه و ادبیات عرفانی آن دانشگاه دارفانی را وداع گفته و به دیدار حق تعالی شتافته‌اند. شایسته ذکر است فقدان این اندیشمند بزرگ، فیلسوف و ادیب فرزانه نه ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر برای ایران عزیز بلکه جغرافیای فارسی‌زبان من جمله جمهوری تاجیکستان است. به همین مناسبت مایلم نهایت همدردی خود و کارکنان سفارت جمهوری تاجیکستان در تهران را خدمت شما تمامی اهالی علم و ادب و فرهیختگان گستره زبان فارسی ابراز داشته و از درگاه پروردگار متعال برای ایشان آرامش و برای بازماندگان محترم صبر جمیل آرزو نمایم.

با احترام

## روایت رندی که از فرهنگ ایران می‌گفت؛

علی مرادخانی | عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد تهران شمال

راقم این سطور این بخت خوش را داشته است که قریب بیست سال از محضر استاد دکتر اصغر دادبه استفاده کرده است. بخش قابل توجهی از این سالها تا همین سالهای اخیر در کارهای آموزشی - پژوهشی در دانشگاه سپری شده است. در مسائلی که با ایشان رایزنی می‌شد همواره با وسعت نظر و دستگیری در حل مسائل آن هم بی‌مزد و منت با سماحتی خاص معین کارها بودند. به دور از تنگ‌چشمی‌های معمول در کارهایی از این دست با گشاده‌رویی و گشاده‌دستی با مسائل مواجه می‌شدند. هرگز به یاد ندارم کارها را دست کم در مواقعی که خدمتشان شرفیاب می‌شدم با رقم سود و زیان بسنجند. با بزرگی و رندی، که خود قلمرو معنای آن را در شعر شاعران این مرزوبوم خواجه شیراز روشن کرده‌اند، به ما آموختند که "پیش‌رندان رقم سود و زیان این همه نیست؛" اما در کنار کارهای اداری آموزشی - پژوهشی در حوزه نظر هم از ایشان بسیار آموختم. مگر چند صاحب‌نظر کنونی در وضع فعلی، که مسائل ایران یا فراموش شده‌اند یا ذیل مسائل حوزه‌های فرهنگی دیگر دیده می‌شوند، از فرهنگ و زبان ایران زمین از سر صدق در عمل و دقت در نظر با حمیت و غیرت سخن می‌گویند. ایشان در زمره اندک صاحب‌نظرانی هستند که به زبان و فرهنگ ایران می‌اندیشند.

استاد دکتر دادبه آورد گاه شعر و فلسفه‌اند و درست‌تر اینکه در میانه شعر و فلسفه زیسته‌اند. شاعر اهل فلسفه و فیلسوف اهل شعر بوده‌اند. در نگاه ارسطویی-یونانی اهل فلسفه‌اند و با نگاه افلاطونی-ایرانی اهل تفکر شعری. چنین صورت‌بندی از مسئله آیینی دو وضع تاریخی و قائمه دو عالم قدیم و جدید است. در وضع کنونی تاریخ، انسان در نظمی برآمده از فلسفه و استوار به زبان عقل زندگی می‌کند؛ اما این وضع سراسر شیرینی نیست و تلخی تعارضات آن نیز امروز آشکار است. این تعارضات را جز با زبان افلاطونی-ایرانی یا زبان تفکر شعری و هنری نمی‌توان رفع کرد. در دوره جدید تاریخ و در سایه عقل و خرد فلسفی تفکر شعری و هنری پوشیده شده است. در وضع تاریخی ما نیز که کم‌وبیش تحت تأثیر تاریخ دوره جدید قرار گرفته است تعادل و پیوستگی شئون زندگی انسان ایرانی در تلاقی این دو نگاه به هم خورده است. وضع مطلوب آن است که زبان افلاطونی-ایرانی یا زبان شعر و هنر بتواند دگرباره افقی نو پیش روی انسان بگذارد. توازنی و تعادلی بین دفتر عقل و آیت عشق برقرار کند. استاد دکتر دادبه به این تعادل و توازن اندیشیده‌اند. باری به ایران وفادار و در مسائل حق گو بودند.

"وفاداری و حق‌گویی نه کار هر کسی باشد"

یاد و راهشان در حوزه فکر و فرهنگ به هر انجمن زنده باد.

## صاحب کوشش‌های عالمانه

### در حوزه فلسفه اسلامی و ادبیات عرفانی؛

دکتر حسین سیمایی صراف | وزیر علوم، تحقیقات و فناوری



خبیر درگذشت جناب آقای دکتر اصغر دادبه، استاد پیشکسوت، نویسنده، پژوهشگر و بنیان‌گذار گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی، موجب تأسف و تأثر فراوان شد.

بی‌تردید کوشش‌های عالمانه ایشان در حوزه فلسفه اسلامی و ادبیات عرفانی، در حافظه تاریخی جامعه علمی کشور به یادگار خواهد ماند.

این ضایعه تلخ را به خانواده محترم و داغ‌دیده آن روانشاد و جامعه دانشگاهی کشور، همکاران، استادان و ارادتمندانش در آن دانشگاه صمیمانه تسلیت گفته، از درگاه پروردگار متعال برای آن استاد خدوم، علو درجات و برای بازماندگان صبر و شکیبایی خواهانم.

آرزومندم روح پاک آن استاد برجسته که عمر پربرکت خود را صرف علم و دانش و تربیت دانشجویان کرده است، قرین رحمت بیکران الهی باشد.

روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

## گنجینه‌ای ماندگار و چراغ راه شیفتگان خواجه شیراز؛

دکتر غلامرضا امیرخانی | رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران



در گذشت دکتر اصغر دادبه، چهره نام‌آشنای زبان و ادب فارسی و فلسفه اسلامی را به تمامی اهالی اندیشه و قلم تسلیت عرض می‌کنم.

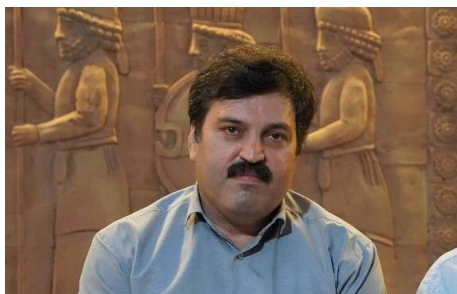
ایشان در عمر گران‌قدر خود خدمات ارزنده‌ای را به فرهنگ فارسی، عرفان و فلسفه اسلامی و همچنین جامعه دانشگاهی کشور عرضه داشت که از جمله آنها می‌توان به همکاری با دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، دایرةالمعارف تشیع و فعالیت‌های آموزشی او در دانشگاه‌های کشور اشاره کرد.

اصغر دادبه در عرصه حافظ‌پژوهی نیز گنجینه‌ای از آثار ماندگار، اعم از کتاب و مقاله و سخنرانی برجای گذاشته که چراغ راه پژوهندگان و شیفتگان خواجه شیراز خواهد بود.

بار دیگر این ضایعه دردناک را به خانواده ایشان و جامعه فرهنگی کشور، خصوصاً همکارانش در مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی و دانشگاه آزاد اسلامی و همچنین مردم شریف دارالعباده یزد تسلیت گفته، از بارگاه ربوبی برای آن مرحوم، غفران واسعه مسئلت دارم.

## مرگ چنین خواجه نه کاری است خرد؛

دکتر محمدرضا ملاخلیلی میبیدی | بنیاد میبیدی



گفت کسی خواجه سنایی بمرد  
مرگ چنین خواجه نه کاری است خرد  
قالب خاکی به زمین باز داد  
روح طبیعی به فلک واسپرد  
گنج زری بود در این خاکدان  
کو دو جهان را به جوی می شمرد  
صافی انگور به میخانه رفت  
چونک اجل خوشه تن را فشرد  
مولوی

دکتر اصغر دادبه، حافظپژوه و استاد فلسفه اسلامی و ادبیات عرفانی، پژوهشگر و نویسنده و چهره ماندگار ادبیات عرفانی و فلسفه اسلامی، در امتداد زندگی پربار علمی خود به «روز واقعه» وا خورد و در جایگاه *فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ* آرام گرفت.

بنیاد میبیدی که در بیش از یک دهه گذشته افتخار همکاری و همراهی این استاد فرهیخته را با خود داشته و خوشه‌چین خرمن دانش و فضل وی بوده، این ضایعه جبران‌ناپذیر را خدمت خانواده محترم این عزیز سفر کرده، جامعه علمی و فرهنگی و دوست‌داران فرهنگ ایران تسلیت عرض می‌نماید.

از درگاه ایزد منان برای آن مرحوم غفران و رحمت و برای بازماندگان و جامعه فرهنگی ایران صبر آرزو داریم .

## اهل اندیشه بود و تنها دغدغه‌اش ایران؛

دکتر محمدعلی عزت‌زاده | دبیر انجمن ایران‌شناسی



دیروز ایران یکی از فعال‌ترین و اثرگذارترین اندیشمندان و نظریه‌پردازان خود در حوزه علوم انسانی را از دست داد. اصغر دادبه عمری به تحصیل و تدریس حکمت، فلسفه و ادبیات، به‌ویژه ادبیات عرفانی، پرداخت؛ اما جز به ایران، هویت ایرانی و عناصر سازنده آن نمی‌اندیشید.

دادبه زاده یزد بود؛ نمادی روشن و برجسته از شرافت، نجابت، اصالت، سخت‌کوشی، فرهنگ‌دوستی و ایران‌مداری مردمان آن دیار. دریایی از دانش و اندیشه و حکمت بود و دنیایی از ادب و متانت و فروتنی.

اهل اندیشه بود و تنها دغدغه‌اش ایران. سخنوری زبردست و نکته‌پرداز بود و هر بار پای سخنش می‌نشستم، حرف تازه‌ای داشت نشانگر اندیشیدن ژرف، پیگیر و دغدغه‌مندانه درباره ایران. محور و مدار هرچه نظریه در عمر گهربارش پرداخت، ایران بود. فلسفه و حکمت پایه نظریاتش بود و ادبیات فارسی مایه اصلی آن. گنجینه گران‌سنگ شعر و نثر فارسی را دربردارنده اندیشه فلسفی ایران می‌دانست؛ و عمری این گنجینه یگانه را کاوید تا مایه‌های هویتی اشعار و نوشته‌های حکیمان ایرانی را آشکار و صورت‌بندی کند.

بخت ایران و ایرانیان بلند بود که چنین فرزندی بپرورند و توفیق یار این کمترین که بارها در محافل فرهنگی یا از راه ابزارهای نوین ارتباط‌جمعی، خوشه‌چین فضل و دانش گسترده‌اش باشم. هرچند سال گذشته موافقت کریمانه‌اش را برای تدوین آرا و نظریات ایران‌شناختی‌اش جلب کرده بودم؛ اما دیو مرگ امان نداد، داغی سنگین بر دل این شاگرد نوآموز نهاد و جز دریغ و افسوس نصیب نهال نوپای دانش ایران‌شناسی ایرانی نشد. باشد تا همت کنیم و آراء و نظریاتش را در آثار نوشتاری و گفتاری‌اش بکاویم و گرد آوریم تا گنجی رهنمون برای ایران‌شناسی ایرانی فراهم آید!

## ایران دوستی ریشه‌دار و همیشگی؛

دکتر داریوش پورسراجیان | رئیس دانشگاه امام جواد (ع)

دکتر پیام شمس‌الدینی | دبیر انجمن ایران‌شناسی شاخه یزد



هاتفی از گوشه میخانه دوش

گفت ببخشند گنه می بنوش

فضل الهی بکند کار خویش

مژده رحمت برساند سروش...

در گذشت دکتر اصغر دادبه، استاد فرهیخته و اندیشمند سترگ، فقدان بزرگ برای فرهنگ و دانش ایرانی است. او از برجسته‌ترین چهره‌های ادب پژوهی معاصر بود؛ صاحب نگاهی ژرف در الهیات و کلام اسلامی، مسلط بر متون فاخر زبان فارسی، و از کم‌نظیرترین حافظ‌پژوهان و سعدی‌شناسان روزگار ما. شخصیت علمی و انسانی او سرشار از فروتنی، وقار و استواری در اصول فکری بود.

ایران دوستی ریشه‌دار و همیشگی دکتر دادبه در همه آثار و گفتارش جاری بود؛ ایران را نه صرفاً یک سرزمین، بلکه افقی معنوی و فرهنگی می‌دانست و عمر خویش را صرف پاسداری از آن کرد.

او با تسلط مثال‌زدنی‌اش بر میراث ادبی ایران و با تفسیرهای دقیق و عالمانه‌اش بر شعر حافظ و سعدی، نسل‌های بسیاری را با روح فرهنگ ایرانی آشنا ساخت و در پرورش نگاه حکمی و انسانی در میان شاگردان و دوستدارانش نقشی بی‌بدیل داشت.

در گذشت این استاد بزرگ را به خانواده گرامی ایشان، جامعه علمی کشور و همه دوستداران فرهنگ و ادب پارسی تسلیت می‌گویم و برای آن بزرگ‌مرد ایران دوست آرامشی بلند و پایدار آرزو می‌کنم.

یاد و نامش ماندگار باد.



## چهره ماندگار ادب فارسی؛

حسین مسرت



شد آزاد از بند تن، دادبه  
که مرد هنرمند، آزاد به  
همه عمر، آزاده و راد زیست  
سخن سنج، آزاده و راد به

کاظم کشمیرشکن (حسرت)

استاد دکتر اصغر دادبه<sup>۱</sup> از حافظ‌پژوهان و از چهره‌های ماندگار ادبیات فارسی و فلسفه کشور بود که در ۱۸ اسفند ۱۳۲۵ در برزن میدان شاه یزد به دنیا آمد پدرش محمد و مادرش سکینه نام داشتند. پس از آموزش قرآن نزد ملا ربابه، آموزش ابتدایی را در دبستان «بدر» (bader) در برزن «شیخداد» در ۱۳۳۱ به پایان رساند و تا سال یکم یا دوم در دبیرستان شیخداد یزد بود. در ۱۳۳۹ به دلیل بیماری پدر همراه خانواده راهی تهران شد و در کنار کار روزانه در دو شرکت ریسندگی و بافندگی «چیت ری» و «روغن نباتی قو» به گونه شبانه (متفرقه) در خرداد ۱۳۴۴ دیپلم گرفت و همان سال وارد رشته الهیات گرایش فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه تهران شد و کارشناسی و کارشناسی ارشد فلسفه و دکترای فلسفه، گرایش کلام اسلامی خود را همگی از دانشگاه تهران در سال‌های ۱۳۴۷، خرداد ۱۳۵۰ و خرداد ۱۳۵۹ گرفت.<sup>۲</sup>

عنوان پایان‌نامه کارشناسی او «نگاهی به فلسفه اسپینوزا» زیر نظر دکتر امیرحسین آریان‌پور؛ عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد او «ترجمه و شرح بخشی از کشف‌المراد فی شرح تجرید الاعتقاد» و عنوان پایان‌نامه دکتری او «فرهنگ

۱ - نام خانوادگی پیشین او قناد زاده بود.

۲ - واحدهای درسی دکتری را در خرداد ۱۳۵۲ گذرانده بود.

اصطلاحات کلامی، با راهنمایی دکتر حسن ملکشاهی بود. او در این سالیان پای درس استادانی چون جواد مصلح، دکتر حسن ملکشاهی، دکتر غلامحسین صدیقی، دکتر ابوالحسن جلیلی، دکتر امیرحسین آریان‌پور، مرتضی مطهری و مهدی الهی قمشاهی در زمینه فلسفه و دکتر امیرحسین یزدگردی، دکتر مهدی حمیدی شیرازی، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، دکتر مهدوی دامغانی و دکتر فتح‌الله مجتبابی در زمینه ادب بهره برد.

داده در سال دوم دوره کارشناسی خود در ۱۳۴۵ به تدریس ادبیات و فلسفه در برخی دبیرستان‌های نامی تهران مانند دکتر هشترودی پرداخت. وی در فروردین ۱۳۴۸ پس از پایان دوره آموزش کارشناسی به خدمت سربازی در واحد توپخانه اصفهان رفت و تا فروردین ۱۳۵۰ ادامه داشت و در دوران سربازی هم در دوره کارشناسی ارشد فلسفه آموزش می‌دید و هم تدریس می‌کرد.

او از ۲۰ مهر ۱۳۵۳ به ترتیب به استادی فلسفه و ادبیات فارسی در دانشکده مکاتبه‌ای ۳ دانشگاه سپاهیان انقلاب (ابوریحان بیرونی، علامه طباطبایی کنونی) رسید و در ۱۳۶۱ عضو گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی شد و تدریس متون ادبی به‌ویژه حافظ در آن گروه را از مهر ۱۳۶۲ آغاز کرد و هم‌زمان استادی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکزی تهران در ۱۳۶۳ درآمد.

سپس در ۱۳۶۴ همکاری خود را با دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشان در ۱۳۷۰ با بنیان‌گذاری گروه فلسفه در دانشگاه علامه تا پایان ۱۳۷۶ مدیر گروه آن بود. مدتی نیز در ۱۳۷۹ در دوره دکتری رشته ادبیات فارسی دانشگاه یزد تدریس کرد و در بهمن ۱۳۸۵ پس از حدود ۳۲ سال تلاش و کوشش دانشگاهی به درخواست خود از کار دولتی و از دانشگاه علامه بازنشسته شد. تدریس درس‌های ادبیات مانند معانی و بیان، مرصادالعباد، آثار شیخ روزبهان و شیخ اشراق و سعدی، مبانی تصوف و عرفان و به‌ویژه حافظ‌شناسی دستاورد دوران آموزش در دانشگاه علامه است. نیز چندین همایش فلسفی در سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۶ در آن دانشگاه برگزار کرد. همو در ۱۳۹۰ دبیری همایش جهانی «از بلخ تا قونیه» را بر دوش داشت.

در ۱۳۸۶ دوره کارشناسی ارشد و در ۱۳۹۳ دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی در دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال را راه‌اندازی کرد و خود از ۱۳۷۴ تا ۱۳۹۷ مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی بود. ولی کماکان به تدریس و راهنمایی پایان‌نامه‌ها در مقطع ارشد و دکتری در دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکز، واحد شمال و واحد کاشان ادامه می‌داد. نیز سردبیری دو فصلنامه به نام‌های یگانه (۱۳۷۹-۱۳۸۳) (در ادبیات و فلسفه) و جستارهای ادبی (۱۳۸۷-)

۱- او با کسانی چون استاد کامران فانی، دکتر سعید حمیدیان، استاد بهاء‌الدین خرمشاهی، دکتر زادمهر، دکتر نصرالله پورجوادی و دکتر حسن انوشه هم‌دوره بود. (بنگرید: سعید حمیدیان: «ای دریغا به وداعش نرسیدیم»، بخارا، ش ۱۷۴، فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۵: ۵۱۴-۵۲۰ // اصغر دادبه: «از زبان استاد» در گفت‌وگو با حمید اسلامی، در کتاب زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی دکتر اصغر دادبه: کاوه خورابه و نادره جلالی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۴۰۱: ۲۴ // فرار از فلسفه: زندگی‌نامه خودنوشت فرهنگی: بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: قطره، چاپ سوم (۱۴۰۱)

۲- وی در شهریور ۱۳۵۲ با بانو صنم‌بر عباسیان، دبیر زبان و ادبیات فارسی (درگذشته تیر ۱۳۸۷)، پیوند زناشویی بست و حاصل آن چهار فرزند دختر به نام‌های ناهید، مهشید، رخسید و بهشید است.

۳- به گفته استاد دادبه: جد اعلای دانشگاه پیام نور امروزی.

بهار ۱۳۹۷) از جمله کوشش‌های او در واحد شمال است و پس از آن یکسره به پژوهش، نگارش و ایراد سخنرانی‌های ادبی و فلسفی به‌ویژه در زمینه «حافظه»، «سعدی»، «خرد ایرانی» و «کم آزاری» در بیشتر همایش‌های ادبی، علمی، فرهنگی و نکوداشت در ایران و تاجیکستان پرداخت. آثار پژوهشی دادبه بیشتر در شاخه‌های ادبیات، حکمت و فلسفه اسلامی است. وی بارها به یزد آمده و در همایش‌های گوناگون به‌ویژه دربارهٔ دکتر اسلامی ندوشن سخنرانی کرده است.

دادبه در ۱۳۶۵ همکاری خود را با دائرةالمعارف تشیع آغاز کرد و به نگارش مدخل‌هایی در منطق، کلام، اخلاق و گاه ادبی پرداخت. او از ۱۳۷۳ همکاری خود را مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی آغاز کرد و در ۱۳۷۸ با تأیید استادان دکتر عبدالحسین زرین کوب و دکتر فتح‌الله مجتبیایی، عضو شورای عالی علمی مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی شد و پس از درگذشت استاد دکتر عبدالحسین زرین کوب، مدیر بخش ادبیات این مرکز شد و جدای از نگارش مدخل‌های فراوان در زمینه‌های ادبیات، فلسفه، کلام و رجال در دانشنامهٔ جهان اسلام و نیز دائرةالمعارف‌های بزرگ اسلامی (دورهٔ ۲۵ جلدی) و تشیع (دورهٔ ۱۶ جلدی)، صاحب آثار ارزنده‌ای در زمینهٔ ادبیات و فلسفه بوده که نامی‌ترین آن کلیات فلسفه است. وی از ۱۳۹۶ تا شهریور ۱۴۰۱ عضو هیئت‌مدیره و شورای علمی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران بود.

او از استادان نامور دانشگاه‌های تهران، کاشان و یزد و در حوزه‌های فلسفه، کلام، عرفان و نیز ادبیات فارسی به‌ویژه ادبیات عرفانی و ویژه‌تر حافظ‌شناسی و سعدی‌شناسی، صاحب کرسی و اثر بود. می‌توان گفت مجموع دانشجویان او در دوران آموزش به بیش از هزار دانشجو می‌رسد که برخی از آنان اکنون خود نامور شده‌اند.

او در دوران پس از بازنشستگی از دانشگاه علامه طباطبایی تهران، مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی در دانشکدهٔ علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال و مدیر گروه ادبیات دائرةالمعارف بزرگ اسلامی را برعهده گرفته بود و با اشراف او، گفتارهای ارجمندی در این دانشنامه در دسترس پژوهشگران ادب فارسی قرار گرفت. همو گفتارهای فراوانی در دائرةالمعارف تشیع (۱۳۶۶ - ۱۳۹۶) دارد. شمار گفتارهای او در دانشنامه‌ها، مجله‌ها، ۱ مجموعه گفتارها و دیباچه‌ها به بیش از ۳۰۰ گفتار می‌رسد که جامع‌ترین آن «حافظ» در ۱۸۰ صفحهٔ دوستونی در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی است. ایشان در زمینهٔ سرودن اشعار هم مهارتی داشتند و هیچ‌گاه آن را بیان نمی‌کردند. امید می‌رود مجموعه سروده‌های ایشان هم زمانی چاپ شود.

وی در ۱۳۸۱، در دومین همایش چهره‌های ماندگار، به‌عنوان چهرهٔ ماندگار در عرصهٔ ادبیات عرفانی و فلسفهٔ اسلامی شناخته شد و نخستین بار آیین نکوداشت او

<sup>۱</sup> - نشریه‌های چون: آینده، آینه میراث، اشراق، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، جستارهای ادبی، پژوهش‌نامه ادب حماسی، حافظ، حافظ‌پژوهی، دریچه، رشد ادب فارسی، سعدی‌شناسی، سفینه تبریز، فرهنگ، فرهنگ اصفهان، کتاب ماه کلیات، کلک، کیهان فرهنگی، گزارش میراث، گلچرخ، گلستان، معارف، نامه پارسی، مقالات و بررسی‌ها، نامه میبد، نشر دانش، یگانه و...

به پیشنهاد انجمن مردمی دوستداران کتاب یزد و همراهی بنیاد میبیدی، دانشگاه یزد و اداره کل فرهنگ و ارشاد استان یزد در ۱۸ اسفند ۱۳۹۳ در دانشگاه یزد برگزار و کتابی نیز هم‌زمان با این آیین با نام «خرد ایرانی» در ارج گزاری بر خدمات فرهنگی و ادبی او چاپ شد. نیز در ۱۴۰۱ از سوی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی مجلس نکوداشت او در تهران برگزار شد و کتاب «زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی دکتر اصغر دادبه» دستاورد آن است. قرار است در سال کنونی (۱۴۰۵) کتابی دیگر با عنوان «گوهر پاک»<sup>۱</sup> چاپ شود.

\*\*\*

استاد دادبه دیری بود دل‌بسته حافظ شیرازی شده و گفتارهای چندی در این باره نوشته بود. چنانکه می‌توان گفت: وی یکی از حافظ‌پژوهان و حافظ‌شناسان، نامدار بود که «رندی» را در شعر و مکتب حافظ پی می‌گرفت و دستاورد آن کتابی شد با عنوان «رندی آموز و...» که نامش بر گرفته از این بیت حافظ است:

رندی آموز و گرم‌گن که نه‌چندان هنر است

حیوانی که ننوشد می و انسان نشود<sup>۲</sup>

کتاب نامبرده دربرگیرنده ۳۴ گفتار او در حوزه حافظ‌پژوهی با تکیه بر «مکتب حافظ، مکتب رندی» است که پیش‌تر در برخی مجموعه‌ها و نشریات ایران مانند ارمغان منوچهر مرتضوی، پیر ما گفت، جستارهای ادبی، حافظ‌پژوهی، حافظ‌شناسی، زبان و ادبیات فارسی، شعر، فرهنگ، کیهان فرهنگی، گلچرخ، نامه شهیدی، نشر دانش و غیره به چاپ رسیده بود و اکنون با ویرایش و بازنگری به چاپ دوباره می‌رسد. پیش‌از این به کوشش او دو کتاب به نام‌های: «مفهوم رندی در شعر حافظ»<sup>۳</sup> اثر فخرالدین مزارعی و «حافظ (زندگی و اندیشه)»<sup>۴</sup> در زمینه حافظ‌پژوهی چاپ شده بود.

دکتر دادبه که در پژوهش‌های خود پیرو مکتب دقت است، در این ده سال گذشته، کتابی از او به چاپ نرسیده بود تا سال ۱۴۰۴ که «رندی آموز و...» از زیر چاپ درآمد و آنچه از ۱۳۹۵ تا کنون از او دیده می‌شود، همان گفتارهای مندرج در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی<sup>۵</sup> و دایرةالمعارف تشیع و نظارت بر چاپ مدخل‌های ادبی آن دو مجموعه و نیز دیباچه‌هایی بر چندین کتاب به نام‌های: «افلاطون» (۱۴۰۰)؛ «جانان عشق و جان خط» (۱۴۰۰)؛ «در چنبره زروان: تأملی در تقدیرگرایی زروانی در ادبیات فارسی (از عصر فردوسی تا حمله مغول)»؛ «نامه به

<sup>۱</sup> - گوهر پاک، ارج نامه دکتر اصغر دادبه، به کوشش: علیرضا افشاری، تهران: نگارستان اندیشه، ۱۴۰۵. (زیر چاپ).

<sup>۲</sup> - حافظ، شمس‌الدین محمد: حافظ قزوینی - غنی، تعلیقات: علامه قزوینی، به کوشش: عبدالکریم جریزه‌دار، تهران: اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۶۸: ۲۱۶.

<sup>۳</sup> - مفهوم رندی در شعر حافظ: فخرالدین مزارعی، ترجمه: کامبیز محمودزاده، با مقدمه و ویراستاری: اصغر دادبه، تهران: کویر، ۱۳۷۳.

<sup>۴</sup> - حافظ (زندگی و اندیشه)، به کوشش: اصغر دادبه، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، (چهره‌های جاویدان فرهنگ و ادب ایران، ۱) ۱۳۹۱.

<sup>۵</sup> - بنگرید به گفتار: «فهرست گفتارهای دکتر دادبه در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی»: حسین مسرت در کتاب خرد ایرانی (جشن‌نامه نکوداشت دکتر اصغر دادبه)، همان: ۱۳۸ - ۱۳۶.

فرزند: پندنامه» (۱۳۹۷) و «ایران‌نامه: گزیده‌ای از ایران نوشته‌ها» (۱۴۰۲) هر دو از دکتر اسلامی ندوشن؛ «اشراق می‌شوم» (۱۴۰۳)؛ «یک جام دگر، بازروایی رباعیات خیام نیشابوری» (۱۴۰۴) بود و کتاب «رندی آموز» واپسین کتاب اوست. وی چندین کتاب هم مانند: «فلسفه ادبیات»، «دانشنامه کلامی»، «فلسفه هنر شعر»، «منطق هنر شعر»، «تاریخ کلام در ایران» و «مجموعه مقالات سعدی شناسی» در دست کار و چاپ داشت ۱ و «ای بسا آرزو که خاک شده است» ۲.

دیگر آثار او عبارت‌اند از:

چکیده مقالات همایش بین‌المللی صباحی بیدگلی (۱۳۹۱)؛ حافظ (زندگی و اندیشه) (۱۳۹۱)؛ فخر رازی (۱۳۷۴)؛ کلیات فلسفه (۱۳۵۴) و نیز تصحیح و کوشش: تاریخ کشیک‌خانه همایون (۱۳۹۴)؛ حواصل و بوتیمار (۱۳۷۱)؛ دیوان ظهیر فاریابی (۱۳۸۱)؛ سرود آرزو (۱۳۶۹)؛ کلیات نجیب کاشانی (۱۳۸۲).

سرانجام این استاد فرزانه در شب چهارشنبه ۵ فروردین ۱۴۰۵ در پی آسیب بیماری تومور مغزی در هشتادسالگی در شهر رشت در گذشت و در آرامستان بهشت‌زهرای تهران در کنار همسرش در خاک آرمید.

افتخاری بس ارزنده برای این کمترین بود که در کنار سال‌ها خوشه‌چینی از آستانه دانش او، در خرداد ۱۳۹۸ در همایشی که با نام «شب کاریز فرهنگ» با مهر دوستان در یزد برگزار شد، ایشان سخنرانی با عنوان «عاشقی، شیوه رندان بلاکش باشد» داشتند و در کتاب «کاریز فرهنگ» نیز گفتاری با نام «یزدانه حسین مسرت» نوشتند.

## کتاب‌نامه

اسدی (تبریزی)، حسن: «نگاهی به زندگانی و آثار استاد دکتر اصغر دادبه»، در کتاب خرد ایرانی (جشن‌نامه نکوداشت دکتر اصغر دادبه)؛ مجید پویان، یزد: اندیشمندان یزد، ۱۳۹۳: ۱۹-۲۶.

پویان، مجید: خرد ایرانی (جشن‌نامه نکوداشت دکتر اصغر دادبه)، یزد: اندیشمندان یزد، ۱۳۹۳.

تارنمای کتابخانه ملی ایران [www.nlai.ir](http://www.nlai.ir).

جلالی پندری، یدالله: «بازجستن روزگار وصل»، در کتاب: زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی دکتر اصغر دادبه، کاوه خورابه، و نادره جلالی [شیرازی]، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۴۰۱: ۸۱-۸۴.

---

۱ - برای آگاهی از کتاب‌های دکتر دادبه بنگرید به گفتار: «کتاب‌شناسی توصیفی آثار دکتر اصغر دادبه»: حسین مسرت، آزما، س ۲۲، ش ۱۵۹ (تیر ۱۴۰۰): ۳۷-۳۸. نیز گفتار «کتاب‌شناسی»: افسانه شفاعتی در کتاب زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی دکتر اصغر دادبه، همان: ۳۳-۴۹ که در بردارنده نام کتاب‌ها، گفتارها، گفت‌وگوها و سخنرانی‌های اوست.

۲ - گر بمانیم زنده بردوزیم دامنی کز فراق، چاک شده است  
ور بمردیم، عذر ما بپذیر ای بسا آرزو که خاک شده است  
(ابن یمین فریومدی)

حمیدیان، سعید: «ای دریغا به وداعش نرسیدیم»، بخارا، ش ۱۷۴، فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۵: ۵۱۴ - ۵۲۰.

خرمشاهی، بهاء‌الدین: «یاد یار مهربان آید همی»، در کتاب: زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی دکتر اصغر دادبه، همان: ۶۵-۶۹.

خورابه، کاوه و نادره جلالی [شیرازی]: زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی دکتر اصغر دادبه، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۴۰۱.

دادبه، اصغر: «از زبان استاد» در گفت‌وگو با حمید اسلامی، در کتاب زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی دکتر اصغر دادبه، همان: ۱۵-۳۲.

شفاعتی افسانه: «کتابشناسی» در کتاب زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی دکتر اصغر دادبه، همان: ۳۳-۴۹.

غلامرضایی، فرزانه و زهرا دهقان دهنوی: کاربرد فرهنگ، جشن‌نامه استاد حسین مسرت، یزد: اندیشمندان یزد، ۱۳۹۸.

کاظمینی، میرزا محمد: دانشنامه مشاهیر یزد، یزد: بنیاد فرهنگی، پژوهشی ریحانه الرسول یزد، ویرایش دوم، ۱۳۸۲، ج ۱: ۵۴۲.

مسرت، حسین: «ارج نامه استاد دادبه» (معرفی کتاب)، جهان کتاب، س ۲۷، ش ۳۹۵ (مهر و آبان ۱۴۰۱): ۳۲-۳۳.

-----: «رندی آموز و ... مجموعه گفتارهای حافظ‌پژوهی دکتر اصغر دادبه» (معرفی کتاب)، آزما، س ۲۷ (۱۴۰۵). (زیر چاپ).

-----: «فهرست گفتارهای دکتر دادبه در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی»، در کتاب یزد، یادگار تاریخ: حسین مسرت، تهران: یزد، ۱۳۹۸، ج ۲: ۲۷۶-۲۷۷.

-----: «کتاب‌شناسی توصیفی آثار دکتر اصغر دادبه»، آزما، س ۲۲، ش ۱۵۹ (تیر ۱۴۰۰): ۳۸-۳۷.

میرانصاری، علی: «اصغر دادبه در گذشت» (گفت‌وگو)، خبرگزاری ایسنا (۱۴۰۵/۱/۶).

نیز:

گفت‌وگو با دکتر اصغر دادبه در یزد (۱۳۹۲/۹/۲۲) و (۱۳۹۵/۲/۷) و (۱۴۰۴/۷/۱).

روایتی تحلیلی از یک فقدان، یک مطالبه تاریخی و یک حسرت ماندگار؛

## چرا دکتر دادبه باید در زادگاهش یزد آرام می‌گرفت؟

محمدجواد عرفان‌فر

درگذشت دکتر اصغر دادبه، فیلسوف، حافظ‌شناس و یکی از درخشان‌ترین چهره‌های فرهنگ و اندیشه ایران، بار دیگر چشم‌ها را به سوی یزد - زادگاه دیرسال او - دوخت؛ جایی که بسیاری از فرهیختگان و دوستداران فرهنگ ایرانی باور دارند آرامگاه این دانشمند باید در همان خاکی می‌بود که نخستین بار با فرهنگ و معنویت ایرانی پیوندش داد. این یادداشت تحلیلی تلاشی است برای واکاوی ابعاد فرهنگی، تاریخی و هویتی این موضوع و ثبت مستندی ماندگار در حافظه پژوهشی استان و کشور

«سفر ناتمام به یزد؛ واکاوی یک مطالبه فرهنگی درباره آرامگاه اصغر دادبه»

دکتر اصغر دادبه، چهره‌ای که بیش از نیم‌قرن از عمر خود را وقف اندیشه، فلسفه اسلامی، عرفان، کلام، ادبیات فارسی و حافظ‌پژوهی کرد، در ۸۰ سالگی درگذشت و در بهشت زهراي تهران به خاک سپرده شد؛ اما پرسشی بنیادین میان جامعه فرهنگی یزد برجاست: آیا جایگاه طبیعی آرامگاه چنین چهره‌ای جز زادگاهش یزد بود؟ آن هم یزدی که همواره به خاستگاه مردان فرهنگ، عرفان، ریاضت معنوی و اصالت تاریخی شهرت داشته است.

این یادداشت پژوهشی، کوششی است برای تحلیل چندجانبه این واقعه و بررسی زمینه‌های تاریخی، فرهنگی، هویتی و اجتماعی آن؛ هم از منظر میراث فرهنگی، هم از منظر جامعه‌شناسی هویت یزد، هم از زاویه مسئولیت‌های نهادی در ثبت و صیانت از مفاخر.

### یزد؛ خاکی که دانشمند می‌پرورد و فرزندش را پاس می‌دارد

۱. یزد از دیرباز شهری بوده که فرهنگ ایرانی - اسلامی را در پاک‌ترین و اصیل‌ترین صورت خویش نگاه داشته است. شهری که در دل کویر، با تکیه بر دانش، سخت‌کوشی و روح معنوی، بزرگانی به جامعه ایران تقدیم کرده که هر یک ستونی در ساختار دانایی این گستره بوده‌اند. ۲. از چهره‌های فلسفه گرفته تا عارفان، از کاتبان تا شاعران، یزد همواره مرکز تربیت اندیشمندانی بوده که به ژرفای حکمت ایرانی دست یافته‌اند. در این میان اصغر دادبه نه تنها یکی از فرزندان این خطه بود بلکه خود بخشی از تاریخ فرهنگی یزد به‌شمار می‌آید. ۳. جامعه فرهنگی یزد به طور طبیعی انتظار داشت چنین فرزندی به خاک مادری بازگردد؛ اندوخته‌ای که می‌توانست زیارتگاه نسل‌های آینده دانشجویان، حافظ‌پژوهان، عارف‌پژوهان و ادیبان باشد.

## جایگاه دادبه در فلسفه و عرفان ایرانی

۱. اصغر دادبه از معدود استادانی بود که توانست میان فلسفه اسلامی، عرفان نظری، ادبیات کلاسیک و تحلیل تاریخی پیوندی زنده و پویا برقرار کند؛ کاری که کمتر پژوهشگری به آن توفیق یافته بود. ۲. او نه تنها حافظ‌شناس و سعدی‌پژوه بود، بلکه ساختاری علمی برای فهم عرفان ایران ارائه کرد؛ ساختاری که بر پایه متون اصلی و نه برداشت‌های ذوقی بنا شده بود. ۳. چنین چهره‌هایی در فرهنگ ایران کمیاب‌اند و آرامگاهشان باید تبدیل به میراث نمادین يك سنت فکری شود؛ همان گونه که در مورد بسیاری از بزرگان ادبی در شهرهای زادگاهشان رخ داده است.

### فلسفه مکان دفن؛ چرا برای بزرگان اهمیت دارد؟

۱. محل دفن بزرگان در فرهنگ ایرانی حامل پیام است؛ پیامی از هویت، تعلق، حافظه تاریخی و انتقال سرمایه فرهنگی. ۲. آرامگاه استادان برجسته در زادگاهشان باعث شکل‌گیری مراکز زیارت فرهنگی، مسیرهای پژوهشی و ایجاد انگیزه برای نسل‌های آینده می‌شود. ۳. دفن دادبه در تهران، هرچند در قطعه نام‌آوران، پیوند دیرین او با زادگاهش را در سطحی نمادین ناتمام گذاشت و این خلأ در نگاه مردم یزد يك حسرت فرهنگی ایجاد کرد.

### مطالبه فرهنگی دفن در یزد؛ ریشه در چیست؟

۱. یزدی‌ها نسبت به مفاخر خود حساس‌اند؛ این از هویت دیرینه شهر ناشی می‌شود که همواره پاسدار میراث خود بوده است. ۲. دفن يك چهره ملی در یزد، بر اعتبار فرهنگی استان می‌افزاید و آن را در حافظه عمومی کشور پررنگ‌تر می‌کند. ۳. جدا شدن آرامگاه دادبه از زادگاهش به مثابه گسسته شدن يك حلقه معنوی احساس شد؛ حلقه‌ای که می‌توانست در آینده به محور بسیاری از آیین‌ها، کنگره‌ها و مراکز پژوهشی تبدیل شود.

### نقش دادبه در حافظ‌پژوهی ایران

۱. دادبه از نخستین کسانی بود که با رویکردی فلسفی و منطقی به حافظ پرداخت و بسیاری از لایه‌های ژرف عرفانی را با تحلیل علمی گشود. ۲. او در کلاس‌های حافظ‌شناسی اش چیزی فراتر از آموزش ارائه می‌کرد؛ او «نگاه» می‌آموخت، نگاهی که درك حافظ را از سطح تعبیرهای قراردادی به افق معانی بنیادین می‌برد. ۳. چنین میراثی نیازمند يك نماد فیزیکی در زادگاهش بود؛ همچون خانه حافظ در شیراز، که سالانه هزاران پژوهشگر را به خود می‌خواند.

### آثار پژوهشی و نقش ماندگار او در فلسفه

۱. کارنامه دادبه تنها به حافظ‌شناسی محدود نیست؛ او در حوزه فلسفه اسلامی، عرفان نظری، فخر رازی، منطق، کلام و فرهنگ اصطلاحات نقش کلیدی داشت. ۲. حضور او در دائره‌المعارف بزرگ اسلامی و دائره‌المعارف تشیع نشان از اعتبار علمی‌اش داشت؛ چهره‌ای که در هر دو عرصه ادبیات و فلسفه اثرگذار بود. ۳. این

چندبُدی بودن، او را به یکی از بی‌بدیل‌ترین استادان نیم قرن اخیر تبدیل کرد و این جایگاه، اهمیت حضور آرامگاهش در یزد را دوچندان می‌کرد.

### پیامدهای فرهنگی دفن در تهران

۱. دفن در تهران باعث شد که بخش زیادی از ظرفیت‌های فرهنگی یزد برای پاسداشت او فعال نشود؛ ظرفیت‌هایی که می‌توانست روح تازه‌ای به فعالیت‌های ادبی و فلسفی یزد دهد. ۲. تهران با وجود گستردگی، آرامگاه او را در میان ده‌ها نام بزرگ دیگر قرار می‌دهد و تمایز محلی و هویتی او کمرنگ‌تر می‌شود. ۳. درحالی‌که یزد می‌توانست با تمرکز بر آرامگاه مستقل او، مسیرهای فرهنگی جدیدی برای نسل جوان بگشاید.

### مسئولیت نهادهای فرهنگی یزد چه بود؟

۱. نهادهای فرهنگی، دانشگاهی و مدیریت شهری یزد می‌توانستند پیش از مراسم تدفین درخواست رسمی برای انتقال پیکر به یزد مطرح کنند. ۲. تجربه نشان داده است که مطالبه رسمی و اجتماعی می‌تواند سرنوشت آرامگاه بزرگان را تغییر دهد. ۳. سکوت یا ناهماهنگی در این موضوع، سبب شد فرصت تاریخی دفن دادبه در زادگاهش از دست برود.

### ضرورت تأسیس «یادمان اصغر دادبه» در یزد

۱. اکنون که محل دفن او در تهران تثبیت شده، یزد می‌تواند با بنیان‌گذاری یک یادمان، خانه‌موزه، مرکز پژوهشی یا تالار اندیشه دادبه، این خلأ را جبران کند. ۲. این یادمان می‌تواند محل برگزاری نشست‌های حافظ‌پژوهی، ادبیات عرفانی و فلسفه اسلامی باشد. ۳. تثبیت یادمان، پیوند دادبه با یزد را در حافظه فرهنگی آینده حفظ می‌کند.

### حسرتی که می‌تواند به یک فرصت تاریخی تبدیل شود

۱. هرچند دفن در تهران رخ داده، اما این ماجرا می‌تواند آغاز نهضت تازه‌ای در پاسداشت مفاخر یزد باشد. ۲. این اتفاق نشان داد که باید سازوکارهای مشخصی برای صیانت از مفاخر استان تدوین و تثبیت شود. ۳. تبدیل این حسرت به فرصت، وابسته به اراده فرهنگی جامعه یزد و دانشگاهیان آن است؛ فرصتی برای ثبت نام دادبه در تاریخ استان به شکلی ماندگارتر از همیشه.

## کم آزاری، بهین بهانِ دادبه؛

دکتر علی اکبر جعفری ندوشن | دانشیار دانشگاه یزد



۱) دکتر اصغر دادبه را نخستین بار ۳۰ سال پیش در جلسات هفتگی دکتر اسلامی ندوشن در انتشارات یزدان دیدم. مردی آراسته و وارسته و مبادی آداب که وقتی در گفت و گوهای آن محفل ادبی شرکت می کرد و دائماً به ابیاتی از حافظ استشهاد می نمود، توجه و تحسین همه را برمی انگیزخت. او فلسفه و کلام خوانده بود و ذهن روشمند و روشنی داشت ولی عشقش ادبیات بود. شعر و غزل‌های فراوانی از حفظ داشت و در درك اشعار فارسی سنجه عیارمندی به کار می گرفت. وزن و لحن ابیات را به نیکی مراعات می کرد و با ته‌لهجه‌ای یزدی اما استوار و متین شعر می خواند.

۲) زنده نام دادبه بسیار ایران دوست بود و با شوق از فرهنگ و تمدن ایران سخن می گفت و دیگران را هم به وجد می آورد. ایران نقطه کانونی گفتارها و نوشتارهایش بود؛ اما ایران دوستی او شوونیستی و ایدئولوژیک نبود. بلکه حسب شناخت روشنی بود که از فرهنگ و ادب ایران داشت و به رموز و ظرایفش آگاه بود. از این رو از بی‌مهری به وطن برآشفته می شد و جهان‌وطنی را مذمت می کرد. هرچند این علاقه‌مندی به ایران، مانع تقد و نقب به آنچه ناروا می دانست، نمی شد.

۳) دادبه اهل فصاحت و بلاغت بود. ذهن وقاد و حافظه قوی داشت و در سخنرانی‌های عمومی خود، اشعار نغز فارسی را بجا و بسزا چاشنی اثربخش خطاب‌های خود می کرد تا مستمعین خود را به وجد آورد و عشق به زبان و ادب فارسی را در دل و جان‌شان بنشانند. او همواره تأکید داشت که ساعات خلوت و فراغت خود و فرزندانمان را با خواندن و برخواندن اشعار حافظ و سعدی بگذرانیم تا ذهن و ضمیر ما ایرانیان به حکمت و حلاوت این اشعار مانوس گردد.

۴) زنده‌یاد دادبه نکته‌سنج و گزیده گو بود، با آن صدای گرم و سیمای دل‌نشین همواره طنز ملیحی در گفتارش بود. با رندی و ظرافت حافظانه‌ای نکته‌گیری

می‌کرد. بی آنکه از کسی بد بگویند یا میل به ناحق بکنند یا آزاری به غیر برسانند، بی هیچ محافظه‌کاری از نقد و نظر درباره آنچه می‌دید و می‌شنید در نمی‌گذشت.

۵) دکتر دادبه جزو معدود فیلسوفان ادب‌پروری بود که حکمت و فلسفه را با چاشنی شکرین ادب فارسی به مخاطبین خود می‌آموخت. لذا به همان نسبت که از حکمای یونان باستان و فلاسفه و متکلمین ایران زمین سخن می‌گفت در گشودن در حکمت به روی خوانندگان آثارش، ادباء و شعراء فارسی‌زبان را نیز به مدد می‌جست. به‌طور مثال او فلسفه اخلاقش را بر مبنای کم‌آزاری بنیان نهاده بود و بهین بهان یا خوبترین خوبان را کم‌آزارترین می‌دانست و همواره با اشاره به بی‌تی از حکیم ناصرخسرو که می‌گفت: «... بهین بهان کم‌آزار است.»

در تبیین نظریه اخلاقی خود که موسوم به «نظریه کم‌آزاری ایرانیان» بود. با بررسی موضوعاتی چون دانایی و میان‌رویی و لذت‌گریزی و... به‌عنوان نظریاتی در فلسفه اخلاقی یونان، به نظریه‌ای برآمده از فرهنگ ایران دست یافته بود که آن را «نظریه کم‌آزاری ایرانیان» نام نهاده بود. اعتقاد داشت در فرهنگ اصیل ایران نقطه کانونی اخلاق «کم‌آزاری» است و تمام احکام اخلاقی در فرهنگ ایرانی قبل و بعد از اسلام، بر بنیاد اصل کم‌آزاری استوار می‌شود و متفکرانی که وفاداری بیشتری به فرهنگ اصیل ایرانی داشته‌اند احکام اخلاقی خود را بر بنیاد این اصل سامان داده‌اند و از غزل‌های مألوف حافظ این آیات را شاهد مثال می‌آورد: «دلش به ناله میازار و خستم کن حافظ/ که رستگاری جاوید در کم‌آزاری است» و یا: «مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن/ که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست»

۶) دکتر اصغر دادبه در نظر گاهی دیگر مفهوم متعالی ادبی-عرفانی «عشق و شهود» را با مفهوم عقل و خرد برهانی فلاسفه و منطقیون درهم آمیخته و از آن اکسیر ارزشمندی فراهم آورده که خود بر آن «خرد عشق» یا «خرد ایرانی» نام نهاده بود. عقل یا خرد استدلالی که محاسبه‌گر است در نظر دکتر دادبه در راهبری آدمی تا به سرانجام زندگی پای همراهی ندارد و لذا وی با استعانت از شاعر انیس خود خواجه حافظ شیرازی که می‌گفت: «این خرد خام به میخانه بر/ تا می لعل آوردش خون به جوش» او بر این نظر بود که این خرد یا عقل معاش اندیش باید در کوره عشق گداخته شود تا از آن گوهری ناب فراهم آید و راه حقیقت را فراروی آدمی بگشاید. در نزد دادبه فرهنگ و فلسفه ایرانی با دو بال فلسفه استدلالی و اشراقی بود که به سرمنزل مقصود می‌رسید. ترکیب این دو شیوه شناخت که در نظر این حکیم دانای روزگار ما به «خرد ایرانی» تعبیر شده بود از نگاهی دیگر ریشه در حکمت خسروانی یا فلسفه اشراقی شیخ شهاب‌الدین سهروردی نیز داشت. شیخ اشراق که شهود را مرحله عالی تعقل می‌دانست در مقدمه حکمه‌الاشراق آورده است: «بهترین جویندگان دانش الهی کسانی هستند که هم طالب تاله (=شهود و عرفان) اند، هم خواستار حکمت بحثی (=جهان‌بینی عقلانی)». دکتر دادبه نیز مقدمه ورود به عالم اشراق و عرفان را در نوردیدن پهنه فلسفه

استدلالی و تعقل و تأمل در مبانی برهانی با تکیه بر عقل یا خرد استدلالی می‌دانست. در نظر او بدون درک ساحت عقلانی، در مقام کشف و شهود نیز دچار نقصانیم و از سویی دیگر دریافته‌های عرفانی نیز بدون زبان منطق و استدلال قابل عرضه و انتقال به دیگران نیست.

۷) دکتر دادبه در تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا حافظ و سعدی را جملگی سخنگویان چنین خرد شهودی می‌دانست که از خرد استدلالی یونانیان در مقام ترسیم راه سعادت بشر بسیار کارگشایتر و مؤثرتر است و از این رو آن را «خرد ایرانی» نام می‌نهاد. دست یافتن به چنین عوالمی از حکمت و معرفت بی‌شک حاصل تجربه و دانش‌اندوزی فراوان در دو رشته حکمت و ادب بود که این حکیم ادب پژوه روزگار ما، بدان کامیاب گردید و با غواصی در این دریای بیکران گهرهای ذی‌قیمتی به فرهنگ و ادب این سرزمین ارزانی داشت.

روانش آرمیده باد.

## آقای دکتر سلام!

دکتر فرزانه غلامرضایی | عضو هیئت علمی دانشگاه امام جواد (ع) یزد



آقای دکتر دادبه عزیز سلام!

نخستین بار که شما را دیدم اول اردیبهشت‌ماه جلالی سال ۱۳۸۲ بود، همایش بزرگداشت روز سعدی در شیراز. تازه دانشجوی ترم دوم ادبیات بودم و با چند تن از هم‌کلاسی‌ها، با چه شوقی، شبانه با اتوبوس خود را به شیراز رسانده بودیم. برای من که پس از دو سال تحصیل در دانشکده مهندسی به دانشکده علوم انسانی آمده بود همه‌چیز تازه بود، آنچه برای دانشجویان علوم انسانی خوانده و دانسته و بدیهی شده بود برای من نو بود و وجد آور؛ هر بیت، هر عبارت، هر اندیشه، هر کلام.

در آن مراسم شما درباره عشق در نظر سعدی سخن گفتید و چقدر سخنانتان من مشتاق و عاشق و خام را به وجد آورده بود؛ قلم‌به‌دست تندتند یادداشت برمی‌داشتم؛ یادم هست نخستین بار این بیت سعدی را در همان سخنرانی از زبان شیوای شما شنیدم:

تو نه مثل آفتابی که حضور و غیبت افتد  
دگران روند و آیند و تو همچنان که هستی

سعدی با بیان شما سعدی‌تر می‌شد انگار؛ این نکته را بعدها که درس غزلیات سعدی را می‌گذراندم بیشتر درک کردم. از آن‌پس هر گاه به یزد می‌آمدید و قرار بود در مراسمی سخن بگویید خود را می‌رساندم. گویی شیخ شیراز این بیت را در حق شما سروده بود:

چنان به نظره اول ز شخص می‌بری دل

که باز می‌تواند گرفت نظره ثانی

همان جاذبه محترمانه و فره‌خرد و حکمت مرا کشاند به کلاس‌های «تحقیق در متون عرفانی» دوره دکتری دانشگاه یزد؛ من دانشجوی سال دوم کارشناسی بودم و جسور و بلندپرواز و شما استاد پروازی دوره دکتری، که به همت و خوش‌فکری همیشگی مدیر فرهیخته گروه ادبیات، دکتر جلالی پندری - که عمر و عزتشان

بلند باد- روزهای پنجشنبه مهمان دانشکده ما بودید. از جناب دکتر جلالی اجازه گرفتم در کلاستان شرکت کنم، چون همیشه مرا بسیار تشویق کردند و با شما در میان گذاشتند، با گشاده‌روی پذیرفتید تا تنها دختر آن کلاس سه‌نفره باشم.

آن روزها پر بودم از شوق دانستن با سری پرشور، که پس از شنیدن سخنرانی شما در شیراز دریافته بودم که راه فهم متون ادبی ما از فهم فلسفی می‌گذرد؛ گم‌شده خود را یافته بودم! آنچه شما در آن کلاس شرح می‌دادید کلید درک متن‌ها و اشعاری بود که باید می‌خواندیم، درحالی‌که سنت ادبی دانشگاهی معاصر ما کمتر نسبتی با فلسفه داشت. هر اشارت شما گذرواژه‌ای بود برای رسیدن به پاسخ پرسش‌هایی که متون ادبیات فارسی در ذهنم ایجاد می‌کردند.

مواجهه من با ادبیات از آغاز با هم‌کلاسی‌هایم قدری متفاوت بود؛ یک «چرا» ی بزرگ در پس هر شرح و توضیح ادبی در ذهنم شکل می‌گرفت. در طول همه این سال‌ها که تحصیل در رشته ادبیات را ادامه دادم، پیگیر مقالات و سخنرانی‌ها و درس‌گفتارهای شما بودم که هر نکته‌اش کتاب راهنمایی بود برای گشایش آن پرسش‌ها. افسوس که شاگرد خوب و شجاعی نبودم؛ شهامت هم‌سخنی بیشتر با شما را نداشتم و در اندک فرصت‌هایی که برای درک محضر شما دست می‌داد از دور به تماشای شما می‌نشستم و سخنانتان را به گوش جان می‌شنیدم و می‌آموختم.

یکی از درون‌مایه‌های پرتکرار در سخنرانی‌های شما، به هر مناسبت، عشق بود؛ عشق زمینی، عشق افلاطونی، عشق به ایران، عشق به زبان فارسی و حتی عشق به دوستانتان و وقتی سخن از عشق می‌گفتید آتش عشق در جان شنونده شعله‌ور می‌شد؛ چرا که عشق تجربه زیسته شما بود و پشتوانه بیان این درون‌مایه «حکمت» بود و حکمتی که در شما متجلی بود برآیند فلسفه و خرد و عشق.

شما همه‌چیز را حکیمانه شرح می‌دادید؛ اشعار شاعران حکیم ما از زبان شما نور و شکوه و ویژه‌ای می‌یافت، همیشه می‌گفتید زبان فارسی و هویت ملی ظرفی است برای هر آنچه در ایران داشته‌ایم؛ ظرفی که تمدن‌ساز بوده است، چنان‌که اگر این ظرف نبود، چه بسا آموزه‌های اسلامی تا امروز بود و نمودی نمی‌داشت؛ و من امروز می‌اندیشم که کلام و بیان شما هم ظرفی زرین بود برای اشعار و اندیشه‌های حکمای ایرانی.

هزار بار خواندن این شعر نظامی «همه عالم تن است و ایران دل/ نیست گوینده زین قیاس خجل»، یا این شعر حافظ «دلش به ناله میازار و ختم کن حافظ/ که رستگاری جاوید در کم آزاری است» یا این بیت سعدی «هرگز حسد نبرده و حسرت نخورده‌ام / جز بر دو روی یار موافق که در هم است» از روی کتاب، مرا به ژرفای این اشعار نمی‌رساند. شما که لب می‌گشودید به خواندن اشعار، گویی شاعر در چهره شما تجسم می‌یافت و شعرش تا عمق جان و دل شنونده نفوذ می‌کرد. بارها از خود پرسیده‌ام راز این تأثیر چیست و چگونه است که وقتی دکتر دادبه شعری می‌خوانند خوانش ایشان پرده‌ها را از برابر ذهن کنار می‌زند و تصاویر صامت شعر جان می‌گیرند و بی‌واسطه هیچ شرح و ترجمانی می‌توان آن اشعار را با همه وجود دریافت.

استاد دادبه عزیز،

خبر رفتنتان کمر دوستداران ایران را شکست و دلشان را خالی کرد؛ اما یاد شما، صدای شما، شور و عشق و سلوک شما، آنگاه که از ایران و بزرگان می‌گفتید، یادگاری است مانا در دل‌های همه ما و من چه بختیار بودم که نه آنگونه که بایسته بود، ولی همین قدر اندک شما را دیدم و دانستم.

در روزهایی که ایران عزیز ما، دشوار و دل‌شکسته، چون سرو با طوفان روزگار می‌ستیزد، دل‌مان به حرف‌های شما گرم است. می‌کوشم نگذارم عشق ایران در دلم خاموش شود؛ می‌کوشم بیش‌ازپیش نوباوگان این کهن دیار را با ایران و اندیشمندان و شاعرانش آشنا کنم، پیمان می‌بندم که تا توان دارم برایشان سعدی و حافظ بخوانم، از رودکی و خیام و نظامی و عطار و سهروردی و بوعلی و میراث حکمی و ادبی بگویم و ایران را بیشتر و بایسته‌تر بشناسم و به آنان بشناسانم، هم‌چنان که بارها دردمندانه این را از ما خواسته بودید.

هنوز صدای شما در گوشم طنین‌انداز است:

تو نه مثل آفتابی که حضور و غیبت افتد  
دگران روند و آیند و تو همچنان که هستی

استاد، وجود نازنین شما نوری بود در تاریک‌جای این دنیای بی‌مقدار، یادتان هست این بیت دوست شفیق و عزیزتان آقای فخرالدین مزارعی را که چه با سوز دل می‌خواندید؟ حدیث من امروز پس از شنیدن خبر سفرتان به جهان جاودانگی، تا بن‌جان همان بیت است:

حالی که در ضمیر من آشوب می‌کند  
احساس گریه‌آور از دست‌دادگی است

## فیلسوفِ غزل‌شناس،

### بازخوانی پیوند کلام و شعر در اندیشه دادبه؛

صدرا صدوقی

در تلاطم جریان‌های فکری معاصر، اندک‌اند چهره‌هایی که توانسته‌اند میان فلسفه و عرفان و ادبیات پیوندی روشمند و هویت‌مدار برقرار کنند. دکتر اصغر دادبه، فیلسوف، ادیب و چهره‌ماندگار فرهنگ ایران، بی‌شک یکی از درخشان‌ترین این چهره‌هاست. جایگاه او در سپهر اندیشه معاصر را نباید صرفاً در قامت استاد دانشگاه یا پژوهشگر متون کلاسیک دید؛ بلکه او را باید «دیده‌بان بیدار خرد ایرانی» دانست که در تلاقی گاه فلسفه اسلامی و ادبیات عرفانی ایستاده بود و از کیان هویت ملی پاسداری می‌کرد.

دادبه بر این باور بنیادین استوار بود که حکمت در ایران، ردایی از شعر بر تن کرده است. او با تسلط فراوان بر متون کلامی، منطقی و فلسفی، نشان داد که چگونه عالی‌ترین پرسش‌های وجودی انسان ایرانی، نه در رساله‌های خشک فلسفی، بلکه در غزل‌های حافظ و مثنوی‌های عطار و مولانا پاسخ داده شده است. از نظر او، «رندی» حافظ یک مسلک اخلاقی ساده نیست، بلکه نوعی نظام جامع هستی‌شناسانه است که ریشه در خرد باستانی ایران و عرفان متعالی اسلامی دارد. این نگاه میان‌رشته‌ای، به پژوهش‌های او غنایی بخشید که نظیر آن را تنها در آثار بزرگانی چون فروزانفر و همایی می‌توان جست.

اما وجه تمایز و نقطه کمال شخصیت علمی دکتر دادبه، «ایران‌دوستی» عمیق و آگاهانه اوست. میهن‌دوستی وی برخاسته از معرفت تاریخی بود. او زبان فارسی را «وطن معنوی» ایرانیان می‌دانست و معتقد بود که زبان، تنها ابزار ارتباط نیست، بلکه خانه وجود و صیانت‌گر تمامیت ملی ماست.

دادبه در هر محفل علمی و در هر کرسی درسی، با غیرتی ستودنی بر ترویج و درست‌نویسی و درست‌گویی زبان فارسی تأکید می‌کرد و تضعیف زبان را سرآغاز فروپاشی هویت ملی قلمداد می‌کرد.

یکی از محوری‌ترین دغدغه‌هایی که در سال‌های اخیر در سخنرانی‌های ایشان همواره طنین‌انداز بود، مسئله «انتقال و امتداد میراث» بود. او با نگاهی آسیب‌شناسانه به نظام آموزشی، هشدار می‌داد که بریدن نسل جدید از ریشه‌های حکمی و ادبی، آنان را در برابر تندبادهای فرهنگی، بی‌دفاع و هویت‌باخته خواهد کرد. دکتر دادبه با صراحتی حکیمانه تأکید داشت که میراث‌قله‌هایی چون فردوسی، سعدی، حافظ و نظامی نباید در طاقچه‌های غبار گرفته محصور بماند؛ بلکه این اندیشه‌ها باید در جان نسل جوان جاری شود.

نکته بسیار دقیق و راهبردی در اندیشه استاد، تأکید ایشان بر «آموزش از کودکی» بود. او بارها یاد آور می‌شد که اگر می‌خواهیم هویت ایرانی در جان فرزندان این مرزوبوم ریشه بدواند، باید اشعار فاخر و قصه‌های لبریز از حکمت ادب فارسی را از همان دوران دبستان و پیش از آن، به کودکان آموخت. او معتقد بود موسیقی کلام سعدی و حماسه فردوسی، اگر در جان کودک نشست، در آینده از او انسانی ساخته و پرداخته، با اعتماد به نفس ملی و اخلاق‌مدار خواهد ساخت. از منظر او، چشاندن شیرینی زبان مادری به کودکان، بهترین راه برای بیمه کردن آینده فرهنگی ایران است.

دکتر اصغر دادبه، با آن بیان شیوا، طنز رندانه و نگاه تیزبین، به ما آموخت که برای زیستن در جهان معاصر، گریزی از بازگشت به خویشتن حکمی و ادبی نداریم. او خود مصداق عینی «انسان ایرانی مطلوب» بود؛ مردی که پایش در خاک سنت‌های اصیل استوار بود و سرش در هوای اندیشه‌های نو.

قدان این استاد گران‌مایه، نه تنها ضایعه‌ای برای جامعه دانشگاهی ایران، بلکه غمی جانکاه برای «فرهنگ‌شهر» ایران است؛ اما میراث او در قالب آثار ماندگار و شاگردانی که پرورده است، همچنان دیده‌بان بیدار هویت ما خواهد ماند. یادش در ترنم هر غزل و در پناه هر کلمه فارسی، جاودانه باد.

## ای درینا چه بهاری چه گلی؛

سید محمدمهدی طباطبایی

ای درینا چه گلی ریخت به خاک

چه بهاری پژمرد

چه دلی رفت به باد

چه چراغی افسرد

(سایه)

سپهر اندیشه ایرانی بر مدار مفاهیمی با تعاریف خاص در گردش بوده است. اجرام این آسمان بشکوه، «خرد»، «فر»، «میانه‌روی»، «نژادگی»، «میهن‌دوستی»، «آگاهی»، «بی‌آزاری»، «آزادگی»، «راستی»، «ایستادگی» و ده‌ها مفهوم دیگر است که هر کدام در بستر شناخت‌هایی چون فلسفه و اسطوره و ادبیات و تاریخ و ... معنی می‌شود.

ششم فروردین هزار و چهارصد و پنج، آغوش پرورده‌ی مام ایران، استاد «دکتر اصغر دادبه» پر کشید و ما را در سوگی که رنگ فراموشی نخواهد گرفت، نشانده نخستین بار ایشان را در مهر ۱۳۹۴ در یزد زیارت کردم و آخرین دیدار در دی ۱۴۰۴ در تهران بود.

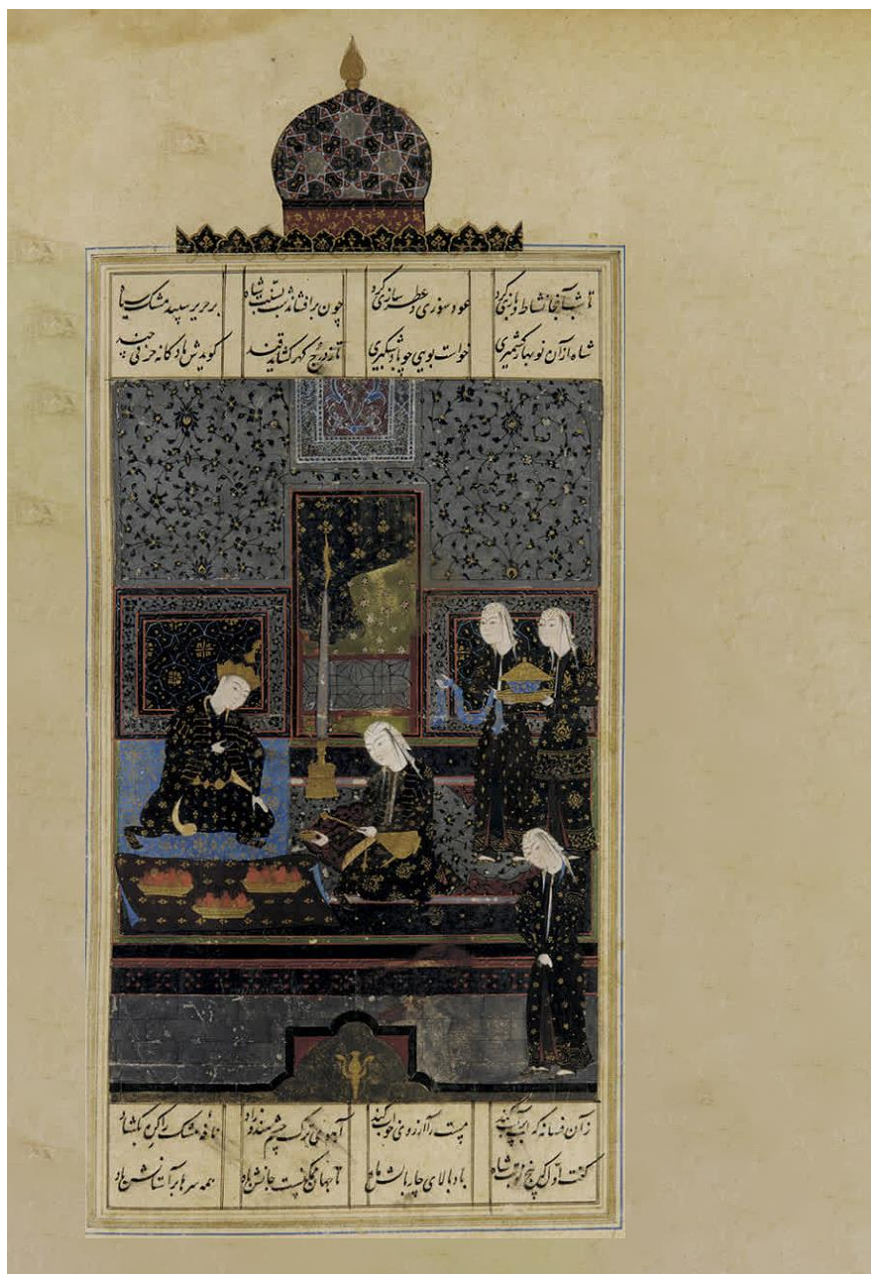
از سال ۱۴۰۱ که به لطف و میزبانی دوست دانشمند فرهیخته‌ام آقای «علی معین صمدانی»، به گونه‌ای مستمر و منظم، بر خوان حکمت ایشان می‌نشستیم و از شراب آگاهی سرمست می‌شدیم، خاطرات بسیاری در ذهنم نقش بسته است. خاطراتی که اکنون با غم و شادی توأمان در ذهنم مرور می‌شود و قلبم را می‌فشرده، غم، بدین جهت که از این پس تنها خاطره‌ها را می‌توان ورق زد و شادی از این جهت که بخت‌یاری من دانشجوی ادبیات از بهره‌مندی و درک بسیاری از مفاهیم، کشف بسیاری از رمزها و رازها، رقم خورد.

باز می‌گردم به چند سطر نخست، استاد دکتر اصغر دادبه، به «ایران» با شمول معنایی گسترده و ذوالابعاد می‌نگریستند و هر کدام از اجزای یادشده در نظر ایشان بدون در نظر گرفتن رابطه جزء و کل معنایی نداشت. توجه ایشان به جزء چنان بود که بار معنای کل را به دوش بکشد. ایران و مفهوم هویت ملی، در بستری متشکل از تاریخ، فلسفه، زبان، حماسه، اسطوره، فولکلور، کلام، عرفان، دین و ... نمود داشت. اگر درک محضر ایشان در این سال‌ها نبود شاید هیچ‌گاه آلودگی‌های جزءنگری و واگذاشتن کل در من کم نمی‌شد، تعصب‌هایی که شیوه‌های نوین پژوهش، با نهایت درستی به ذهن‌هایمان جهت می‌دهد و برای گشودن جعبه‌های راز و رمز به جای آنکه کلیدی باشد، قفلی دیگر است.

در مجالست با ایشان و خدمت به ایشان، دریافتم دریچه‌ی نظرشان به هر موضوع و مبحثی حتی مسائل روزمره از «آنی» ناشی می‌شد که محصول زیست فلسفی‌شان بود. عشق به ایران، تداوم اندیشیدن به مفهوم ایران و سخن گفتن از آن، جان و جهان ایشان بود، نه موضوع سخنرانی‌هایشان و همین سبب شده بود تا مورد توجه نسل جوان و ایران‌دوست و دغدغه‌مند پس از خود قرار بگیرند و در پرورش افکار آنان رسالتی آموزگارانه را عهده‌دار شوند.

چه بی‌نشاط بهاری که خاک ایران، فرزند خردمند خود را در آغوش کشید؛ همو که یک‌دم بی‌یاد وطن نزیست.

# سوگ سروده‌ها



خمسه نظامی. هفت پیکر. گنبد سیاه

## شد آزاد از بندِ تن، دادبه

کاظم کشمیرشکن

در رثای دانشی‌مرد یگانه؛ استاد اصغر دادبه

شد آزاد از بندِ تن، دادبه  
که مرد هنرمند، آزاد به  
همه عمر، آزاده و راد زیست  
سخن‌سنج، آزاده و راد به  
کسی مثل او راستی را، تقاب  
ز رخسار اندیشه، نگشاد به  
ز چرخش عطارُ دروستد درود  
که از وی ندیده است استاد به  
ز ویرانیِ خانهٔ تن، چه باک  
به خلدبرین خانه آباد به  
بماناد نقش خوشش تا ابد  
بر این گنبد سبز بنیاد، به  
شدم شاد از این «باغیانی» سرود  
که از شعرِ «حسرت» بس افتاد، به  
(چو نبود به دنیا حیات ابد)<sup>۱</sup>  
(جهان شاد زی و جهان شاد به)



<sup>۱</sup> بیت و طرح مضمون از دکتر محمدرضا باغیانی:

جهان شاد زی و جهان شاد به  
خطا بخشی، آزادگی، راد، به  
چو نبود به دنیا حیات ابد  
همان نام نیکت بماند ابد یاد، به

## یادمان داد صنوبر باشیم؛

دکتر عبدالرضا مدرس زاده | عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان

شعر زیر در مراسم نکوداشت استادام، دکتر اصغر دادبه (۱۸ اسفند ۱۳۹۳) در زادروز ایشان در دانشگاه یزد قرائت شد و اکنون در همین روز تولد (۱۸ اسفند ۱۴۰۳) به ایشان و دوستان ایشان پیشکش می‌شود.

حال خوبی است چو آئینه منور بودن  
یا چو خورشید پر از فرصت گوهر بودن

عطری از مجمر اسفند مشام آویز است  
بهرتر از رایحه عود بر آذر بودن

تا گل حکمت و عرفان به وجودش بشکفت  
این کویر است نمودار مشجر بودن

پیش ما زاده فرهنگ اهورایی اوست  
تا نگویند عقیم است ز مادر بودن

وقتی از «درد محبت غزلی می‌پرداخت»  
سهم دل بود در اندوه شناور بودن

گفت میراث ابی‌الخیر به تاراج شده است  
و کسی نیست پی آدم دیگر بودن

جبرئیل اوست که آواز پرش می‌گوید  
می‌شود زاغ رود سوی کبوتر بودن

گفت بی‌مایه شده است عشق و؛ کنیزك رفته است

دست شوئید از اندیشه زرگر بودن

یادمان داد در این باغ تبردار شویم؛

نزد همزم سپر سبز صنوبر بودن

یادمان داد که تا ریشه در آب است چرا

وقت پاییز بترسیم ز پرپر بودن؟

حافظ رندی حافظ شد و چون سعدی هست

پیش ما نقش خوش اول دفتر بودن

ای خوش آن مرد که چون تو ز صفای دل خویش

به بزرگی رسد از دولت «اصغر» بودن

بی فروغ نگهش قسمت دل خواهد بود

سردی و خستگی و پاک مکدر بودن

۱۸ اسفند ۱۳۹۳ - یزد

۱۸ اسفند ۱۳۹۹ - کاشان

## دامِ قفس را شکافت، مرغِ تنِ دادبه؛

حسین جنتی

کاشی یزدی شکست، روغنِ فرغانه ریخت!  
رشته ساقی گسست، سُبْحَه دردانه ریخت!

دایره معرفت «نقطه گریزی» گرفت  
ثُلْمه در اسلام خورد، سر در میخانه ریخت!

دامِ قفس را شکافت، مرغِ تنِ دادبه  
رختِ فنا وا گذاشت، آبروی دانه ریخت!

پیر چو در خُم نشست، لب ز تبسم نشست  
گرد بر انجم نشست، باقی پیمان ریخت!

این فلک بی لگام، جام نداند ز خام  
نقطه پس و پیش کرد معنی بیگانه ریخت

داد به دست جهان جام طلای شهان  
سود ندارد فغان هین زد و دیوانه ریخت



## مُرَاد «مکتب رندی»؛

علی معین صمدانی

خطوط دفتر او جاده‌های حکمت بود

خرد در آینه او چه بی‌نهایت بود

بلاغتش به سخن رنگ دیگری می‌داد

فصاحتش یکی از معجزات حکمت بود

به شاهنامه قدم می‌گذاشت شاهانه

غم نهانی‌خیام را روایت بود

مُرَاد «مکتب رندی» که از مشایخ شهر

به شیخ مصلح شیراز در ارادت بود

اگر نبود و نمی‌گفت کس چه می‌دانست

نهایت غزل خواجه تا چه غایت بود

دمی ز جنگ انیران فراغتی نچشید

هم‌او که درخور ایران تمام‌غیرت بود

چگونه از تو بگویم که گریه بگذارد

تویی که بر منت از مهر صد عنایت بود

چگونه شرح کنم کسری از وجوه تو را

منی که با توام از بخت صد حکایت بود

چقدر جای تو خالی‌ست نازنین استاد

که با وجود تو دشوارها چه راحت بود

به داد نیست جهان زان که نیست دادبھی

که کوچ تو به همین نکته يك اشارت بود



## بزرگ اهل یقین؛

شهاب‌الدین انوری

به رسم خویش ربود اهرمن دوباره نگینی  
بگری چشم و بز ن دست لطمه‌ای به جبینی

فلک! مفاخره کن این زمان که آمده باشد  
به خانه تو روان بزرگ اهل زمینی

زمین بموی که اینک چراغ روشنی‌ات را  
فلک ربود و از این بعد در ضلال مبینی

فلک تو منزل ارواح بخردی و شگفتا  
که در دوایر دوران نه بخردی و چنینی

مجربان زمانه به رنج تجربه گفتند  
هزار بار تو را آزموده‌ایم و همینی

در این زمانه که هم‌سنگ اصل ارج بدل بود  
ز دست رفت چنین بی‌نظیر در تمین

نه می‌توان که بر این داغ صبر کرد و نمویید  
نه می‌توان ز فلک خواست خون‌بهایی و کین



دوباره کاست هزاران تن از شمار خرد بیش  
که چون شهید دوباره ز دست رفت وزینی<sup>۱</sup>

کسی که رفت در این عهد قدوه الحکما بود  
به خامی سخنان منگرم چو سوخته بینی<sup>۲</sup>

نبود اگرچه به سلك و يقين اهل زمانه  
وليك بود مراد سلوك اهل يقيني

کسی که هر سخنش بود حکمتانه طینینی  
کسی که هر عملش بود عاقلانه عجینینی

کسی که هر اثرش بود و هست حصن حصینینی  
معلمی، پدری، شاعری، عزیز و متینینی

چه سرنوشت تلخی که بار دیگر دیدار  
حواله باشدم اکنون به روز باز پسینینی

---

<sup>۱</sup> کاروان شهید رفت از پیش  
وآن ما رفته گیر و می اندیش  
از شمار دو چشم یک تن کم  
وز شمار خرد هزاران بیش

(رودکی در سوگ شهید بلخی)

<sup>۲</sup> حیات بخشا در خامی سخن منگر  
که سوخته شدم از مرگ قدوه الحکما  
شکسته دل تر از آن ساغر بلورینم  
که در میانه خارا کنی ز دست رها

(خاقانی در سوگ کافی الدین عمر)

## اندیشه‌اش چو آتش و...؛

امیرعباس جنتی

جان پیش برد و بار جهان در قفا گذاشت  
دستی فشاند و بر سر افلاک پا گذاشت

اندیشه‌اش چو آتش و آتش ریاستیز  
رندانه شعله در بر اهل ریا گذاشت

خه‌خه! به قول دلکش و وه‌وه! ز بینشش  
کاندر دهان دیده‌وران مرحبا گذاشت

در جان من چو مهر برآورد گوهری  
یعنی که از تلالؤ مهرش گوا گذاشت

طغرا نوشت شه ز بر شاهنامه‌ام  
شه رفت و سوگنامه و طغرا به جا گذاشت

یارب به دوستیش در آغوش خود بگیر  
پاداش الفتی که در آغوش ما گذاشت

خم در دکان و جام خماران ز می تهی  
خمار رفت و خون به دل خمره‌ها گذاشت



## هرگز غمی به جز غم ایران نداشت او؛

سید حامد حسینی

ساکت نبود سر به گریبان نداشت او  
هرگز غمی به جز غم ایران نداشت او

آوازه داشت نام و نشان داشت جاه داشت  
میلی به غیر حلقه رندان نداشت او

او از خرد اشارت و الهام می گرفت  
از هیچ کس اطاعت و فرمان نداشت او

در کوی کود کانه خود مست می دوید  
در آخرین دمی که دمی جان نداشت او

چون ماجرای خواجه و معشوق نزد ما  
پایان نمی گرفت، که پایان نداشت او

پیوند کوه و مرگ که باورپذیر نیست  
کوتاه بود خبر... نه! امکان نداشت! او؟

# سوگ یادها



برگی از هفت اورنگ جامی. مکتب شیراز

## دادبه فرزنگی را به مفهوم رند حافظ افزود؛

به گزارش خبرنگار خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا)، عصر دیروز، (دهم فروردین) در پنجمین روز از درگذشت اصغر دادبه، استاد فقید فلسفه و زبان و ادبیات فارسی، مراسم بزرگداشت آن مرحوم در فضای مجازی و با حضور خانواده مرحوم اصغر دادبه، پژوهشگر ادبی و استاد زبان و ادبیات فارسی و فلسفه و نیز جمعی از استادان، دانشجویان و پژوهشگران علاقه‌مند به آثار وی با میزبانی دانشگاه علامه طباطبایی برگزار شد.

در این برنامه پس از قرائت پیام تسلیت حسین سیمایی صراف، وزیر علوم، تحقیقات و فناوری کشورمان محمدجعفر یاحقی، از استادان شهیر زبان و ادبیات فارسی در سخنانی عنوان کرد: به قول فروغ فرخزاد «تنها صداست که می‌ماند» و صدای دادبه همواره در گوش ادب‌دوستان و فلسفه‌دانان خواهد ماند. آن قدر شیرین و فنی سخن می‌گفت که بر دل سنگ هم می‌نشست و شگردی خاص در ارتباط دادن آثار ادبی با مباحث فلسفی داشت و می‌توانست متون ادبی را برای بیان جریانات روز به کار ببرد که هنر کمی نیست.

وی افزود: دادبه اندیشه عرفانی را از دل متون ادبی با نگاه فلسفی آمیخته می‌کرد و طنین خوش گفتارش در فضای فرهنگ ایران می‌پیچید.

یاحقی با تأکید بر اینکه همه بر علاقه بسیار دادبه به حافظ اذعان دارند، گفت: کمتر جایی بود که سخنرانی کند و بیتی از حافظ نیاورد. وی نکته‌بینی عمیقی درباره حافظ داشت که برخی از آنها چاپ شده و به زیبایی توانست اشاعه‌گر اندیشه ادبی با زبان فلسفی باشد. آثار باقیمانده از وی زیاد نیست ولی سخنرانی‌هایش این محدود بودن آثار مکتوب را جبران کرده است. از جمله می‌توان به سخنرانی غرای وی در زمان تشییع استاد اسلامی ندوشن اشاره کرد که همه را به تعجب واداشت.

وی با بیان اینکه در حافظ‌شناسی و فلسفه‌دان بودن دادبه تردیدی نیست، به دو کار تحقیقی و ارزشمند به جای مانده از این استاد فقید درباره کتاب‌های مرحوم یزدگردی اشاره کرد و افزود: از این دو اثر یکی «حواصل و بوتیمار» است که دهه ۱۳۶۰ با کوشش استاد دادبه منتشر شد و با چاپ این اثر توانست قدرشناسی خود را نسبت به امیرحسن یزدگردی اعلام کند. دیگری نیز چاپ دیوان ظهیر فاریابی با تصحیح یزدگردی بود که اصغر دادبه مقدمه‌ای جانانه بر آن نوشت و به فضای ادب فارسی تقدیم کرد. یزدگردی و دادبه هر دو کم کار کردند ولی کارهایشان بسیار ارزشمند بوده است. به ما آموختند که نباید بی‌جهت قلم‌فرسایی کرد بلکه باید به دنبال انجام کارهای اساسی باشیم.

**تلاش‌های ستودنی در تصحیح مقالات**

در این مراسم همچنین علی دهباشی، سردبیر نشریه بخارا در سخنانی با تأکید بر اهمیت پژوهش‌های ادبی اصغر دادبه عنوان کرد: وی کارهای ارزشمند بسیاری در مرکز دائرةالمعارف اسلامی انجام داده و عمرش را وقف پیرایش مقالات و رساندن آنها به دست آیندگان کرده است تا مقالات ارزشمند حوزه ادبیات با پیراستگی و ویراستاری صحیح منتشر شوند. اگر این زمان را وقف تألیف کتاب و مقاله می‌کرد آثار مکتوب بسیار بیشتری از وی به یادگار می‌ماند و ارزش خدمتی که در دائرةالمعارف اسلامی به ادبیات کرده کمتر از تألیف کتاب و مقاله نیست.

در ادامه و پس از قرائت پیام تسلیت نظام‌الدین زاهدی، سفیر تاجیکستان در ققدان ضایعه درگذشت دادبه به تمام جغرافیای فارسی‌زبانان جهان، علی‌اصغر مصلح، از استادان گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی در سخنانی، گفت: وقتی سال ۷۲ وارد گروه فلسفه دانشگاه علامه شدم دو سال از تأسیس این گروه گذشته بود. این گروه یادگاری از دادبه است که همت وی را استادان بنام پیش بردند و می‌توان گفت نام گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی قرین با یاد و اسم دادبه است.

وی به کوشش‌های ارزشمند دادبه در ایجاد پیوند میان ادبیات و فلسفه اشاره کرد و افزود: وی در دوره کارشناسی ارشد افلاطون و زیبایی‌شناسی را تدریس می‌کرد و به ما نشان داد که برای ورود به فلسفه افلاطون باید به تأثیر فرهنگ و فکر ایران باستان بر فلسفه یونان توجه داشت چرا که فرهنگ و فلسفه یونان تحت تأثیر ایران‌زمین بوده است. در بررسی هنر و زیبایی‌شناسی نیز فقط فلسفه هنر مدرن را تدریس نمی‌کرد و با اشرافی که بر شعر ایران و حافظ و سعدی و مولانا داشت مباحث را به فرهنگ و هویت ایرانی مرتبط می‌کرد و تأکید داشت دانشجو بدون عشق به ایران تنها بر زمین ایران نشسته است.

مصلح همچنین به اهتمام دادبه به برگزاری همایش‌های نقد فلسفی و دکارت هم اشاره کرد و گفت: یکی از دغدغه‌های اصلی دادبه احیای تفکر نقادانه بود و معرفی عقلانیتی بود که باعث غنای فرهنگ ایرانی شده است. وی دکارت را پایه‌گذار فلسفه مدرن می‌دانست ولی هر جا امکان داشت از ظرفیت‌های فلسفه اسلامی نیز در بیان مباحث فلسفی استفاده می‌کرد.

این استاد فلسفه به قلم‌فرسایی سحرآمیز دادبه در نگارش آثار متعدد از جمله کتاب «فخر رازی» اشاره کرد و افزود: نگارش این اثر استاد مجتهدی را شگفت‌زده کرد و به تحسین و تشویق داشت. بی‌شک قلم دادبه در کنار امثال اسلامی ندوشن می‌تواند الگوی نسل جوان باشد. وی سخت‌ترین مباحث فلسفی را به صورت ساده و قابل فهم برای اذهان نه‌چندان فلسفی بیان می‌کرد و حتی نامه‌هایش نیز اثر ادبی به شمار می‌روند.

وی همچنین عنوان کرد: یکی از نکات مورد تأکید دادبه توجه به شفقت و کم‌آزاری در روح فرهنگ ایرانی بود که امروز بیش از گذشته به این باور نیاز داریم.

**هیچ جا فرش قرمز برایمان پهن نکرده‌اند**

در این مراسم همچنین شجاع احمدوند، رئیس دانشگاه علامه طباطبائی با تأکید بر اینکه همه ما وامدار مرحوم دادبه هستیم، گفت: وی دغدغه میهن دوستی داشت و ویژگی اصلی اندیشه ناب دادبه تأکید بر هویت و استقلال فرهنگی بود. دادبه عمرش را وقف سه گوهر ادبیات ایرانی، فلسفه ایرانی و فلسفه غرب کرد و با تسلط بر متون کهن چراغ راه دیگران شد. با قلم روان و بیان شیوای خود مسائل عمیق فلسفی را برای شاگردان بیان می کرد. دادبه ۳۰۰ مقاله تألیفی در حوزه های اخلاق، فلسفه، عرفان و ادبیات دارد و برخی از آثارش از جمله «فخر رازی» از منابع دانشگاهی به شمار می روند.

وی افزود: دادبه به ما آموخت که دانایی بدون آراستگی به اخلاق کارآمد نیست و مهم ترین توصیه وی به ما کوشش برای حفظ سرمایه انسانی بود. دادبه می گفت هیچ جا برایمان فرش قرمز پهن نکرده اند و همه چیز همین جاست و همین سخن نشان دهنده دغدغه مندی وی نسبت به فرهنگ ایرانی است.

در کلیبی که پس از سخنان مصلح پخش شد، حاضران دوباره سخنان دادبه را در تأکید بر اینکه بهترین تربیت با شعر و موسیقی به دست می آید و نباید بگذاریم ادبیات ما کلنگی شود شنیدند و در ادامه سعید حمیدیان، از استادان و پژوهشگران ادبی کشورمان در سخنانی گفت: اگر نظامی شاعر و منظومه سرای بزرگ ایران زمین در مرگ شیرین گفته «زهی شیرین و شیرین مردن او» من در فراق دادبه می گویم مرگ وی بسیار دردناک بوده است.

وی به ذکر خاطره ای از بخشش و سخاوت دادبه پرداخت و افزود: وی مردی کریم، بسیار مهمان نواز و رفیقی شفیق بود. در پنجاه سال دوستی هیچ گاه سابقه نداشته چیزی از وی بخواهم و دریغ کند و بسیار خوش مشرب و طناز بود.

هرمز رحیمیان، پژوهشگر و استاد زبان و ادبیات فارسی نیز در این مراسم گفت: سال ۶۲ که افتخار شاگردی دادبه را در درس حافظ پیدا کردم بسیار جوان، خوش صورت، خوش پوش و خوش سخن بود به اندازه ای کم سن بود که باور نداشتیم بتواند از عهده تدریس حافظ برآید ولی وقتی کلاسش را پیش بردیم متوجه شدیم سیرت بر صورت غلبه دارد و هرچه قبل از وی درباره حافظ شنیده بودیم انشایی ساده بوده و او بود که آموخت چگونه باید با حافظ روبه رو شد.

#### دادبه يك رند فرهیخته بود

عبدالرضا مدرس زاده، از استادان زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی نیز در این مراسم عنوان کرد: نقطه آغاز آشنایی من با استاد دادبه به سال ۶۷ و دانشجوی شدنم باز می گردد. سال ۶۹ پدر استاد درگذشت و مادر من به وی تسلیت گفت. استاد نیز به عنوان تشکر کتاب «سرود آرزو» اثر فخرالدین مزارعی را تحفه فرستاد. استادان دانشگاه رسالت مشخصی دارند ولی دادبه چندین گام پیش تر برداشته بود. از کلاس درس که بیرون می آمد تازه کارش شروع می شد و به عنوان نمونه با وجود خستگی پس از دانشگاه به افراد مختلف از جمله پسر نوجوان سرایدار خانه گلستان درس می داد و تلاش می کرد به قول خودش ادبیات کلنگی نشود. خانه دیگرش دائرة المعارف اسلامی بود که اتفاقات خوبی را در آن رقم زد.

وی همچنین گفت: دادبه حرمت استادی و شاگردی را به ما آموخت و بسیار متواضع بود. ضمن ادای دین به استادان پیشکسوت خود به شاگردپروری هم اهمیت می‌داد و تدریس برخی از دروس را اگر خود فرصت نداشت به شاگردان می‌سپرد و نیز در تألیف بخشی از مقالات دائره‌المعارف از دانش شاگردان استفاده می‌کرد.

مدرس‌زاده تأکید کرد: دادبه چهل سال از رندی حافظ سخن گفت و رندانه زیست. وی به‌راستی یک رند فرهیخته بود که در کنار پای کار ایران بودن و آزاده زیستن فرزادگی را به مفهوم رندی اضافه کرد.

در این مراسم همچنین سید یحیی یشری، استاد بازنشسته فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی از مرگ دادبه به‌عنوان یکی از تلخ‌ترین خاطرات زندگی خود یاد کرد و گفت: وی مؤسس گروه فلسفه در دانشگاه علامه طباطبایی بود و واقعاً به گفته حافظ «آن یار کزو خانه ما جای پری بود/ سر تا قدمش چون پری از عیب بری بود/ دل گفت فروکش کنم این شهر به بویش/ بیچاره ندانست که یارش سفری بود...» نمی‌توانیم نبود دادبه را باور کنیم.

وی تأکید کرد: فلسفه اولین تلاش بشر برای فهمیدن بوده و گونه‌ای از دانش است که گاه با افسانه آمیخته شده است. در طول زندگی بشر، بزرگ‌ترین عاملی که باعث می‌شود جامعه‌ای زندگی بهتر و آرام‌ترین داشته باشد فلسفه و فهمیدن بوده است. به مسئولان توصیه دارم که تلاش کنند فلسفه ما همیشه زنده و پویا بماند. این مراسم با عرض ارادت جمعی از شاگردان استاد دادبه به وی به پایان رسید.

گزارشی از نخستین سوگ یاد پیر حکمت ایران

## رندی حافظ گونه؛

حمیدرضا دهقان | خبرگزاری ایسنا

مراسم نکوداشت استاد اصغر دادبه با عنوان «در سوگ پیر حکمت ایران» با حضور چهره‌های سرشناس ادب و حکمت کشورمان در یزد برگزار شد.

استاد اصغر دادبه عضو شورای عالی علمی مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی و از اساتید نامدار فلسفه، حافظ‌پژوه و از چهره‌های ماندگار ادبیات فارسی و از مفاخر یزد در پنجم فروردین ۱۴۰۵ در رشت درگذشت و پیکرش پس از انتقال به تهران در قطعه ۹ بهشت‌زهرها به خاک سپرده شد.

دکتر یدالله جلالی پندری از مفاخر ادبیات ایران شامگاه چهارشنبه ۱۹ فروردین در آیینی نکوداشتی که با عنوان «در سوگ پیر حکمت ایران» که در تالار علامه امینی مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی دستمالچی یزد برگزار شد، ضمن اشاره به درگذشت اساتید به نامی مانند دادبه در جریان جنگ، از برگزاری این مراسم نکوداشت به یاد این استاد بزرگ فلسفه و حکمت قدردانی کرد.

وی با اشاره به آغاز آشنایی‌اش با دکتر دادبه از سال ۱۳۷۹، گفت: این اتفاق به دنبال راه‌اندازی دوره دکتری ادبیات فارسی در دانشگاه یزد و دعوت از اساتید بنام کشور برای تدریس این دوره‌ها انجام شد.

جلالی پندری در مورد شخصیت پژوهشی دکتر دادبه نیز بیان کرد: استاد دادبه در دانشکده الهیات دانشگاه تهران از دو استاد نکنونام و بسیار ارزشمند به نام‌های امیر حسن و امیر حسین آریانپور بهره‌مند شد، استاد دیگر ایشان دکتر امیر حسن یزدگردی که مردی عامل و سخت‌گیر در حوزه پژوهش بود که این اساتید به‌خوبی مکتب دقت و سرعت را به استاد دادبه آموزش دادند به‌طوری که مرحوم دادبه در حوزه کتابشناسی، دو کتاب از استاد یزدگردی را بعدها بازنگری کرد.

وی با بیان این که استاد دادبه در ابتدا در دانشگاه سپاهیان انقلاب یا همان دانشگاه مکتب‌های فعالیت خود را آغاز کرد، افزود: مرحوم دادبه بعد از انقلاب و به دنبال ادغام این دانشگاه با چند دانشگاه دیگر و ادامه فعالیت آن با عنوان دانشگاه علامه طباطبایی، فعالیت خود را ادامه داد.

جلالی پندری یکی از آثار پابرجای دکتر دادبه را کتاب «کلیات فلسفه» خواند که بارها تجدید چاپ شده و هنوز هم به‌عنوان کتاب درسی و هم کتاب محل مراجعه ارباب فضل مورد استفاده است.

وی در ادامه خاطرنشان کرد: پس از درگذشت استاد زرین‌کوب مدیر گروه ادبیات دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، مدیریت این گروه به دکتر دادبه پیشنهاد شد و شاید یکی از دلایلی که امروز کمتر آثار مکتوبی از ایشان را شاهدیم این

باشد علاوه بر سختگیری ایشان در حوزه پژوهش، مدخل‌نویسی او در دایره‌المعارف موجب ناپدید شدن آثارش بوده باشد که امیدواریم فهرست‌نویسانی مانند حسین مسرت با استخراج آنها، این آثار را گردآوری و در اختیار علاقه‌مندان قرار دهند.

جلالی پندری در پایان به ارتباط دکتر دادبه با یزد نیز اشاره و عنوان کرد: این ارتباط باعث شد که دوستان کتاب یزد در هر موضوعی از ایشان درخواست داشته باشند و مرحوم دادبه همواره با روی گشاده به‌عنوان یاور فرهنگ دوستان این دیار ایفای نقش کند.

سید عبدالعظیم پویا از اساتید فرهنگ و تاریخ و از دیگر سخنرانان این مراسم هم از استاد دادبه به‌عنوان یکی از اساتید ذی‌فنون و صاحب‌نظر به یاد کرد و گفت: مهم‌ترین نظریه ایشان در موضوع «کم‌آزاری» به استناد از بزرگان کشورمان از سعدی تا حافظ و سعدی بود.

دکتر علی‌اکبر جعفری از اساتید دانشگاه یزد و همچنین از اعضای هیئت نظارت بر آثار دکتر اسلامی ندوشن نیز طی سخنانی اظهار کرد: مرحوم دکتر دادبه به‌ویژه در دهه‌های اخیر همواره در اتفاقات فرهنگی این شهر به‌عنوان سخنران اول و خطیب توانا موجب شور و شغف فرهنگی می‌شد ولی اینک باید به دنبال ستاره‌ای دیگر برای پر کردن این فکدان باشیم.

وی با اشاره به نحوه آشنایی خود با مرحوم دادبه از ۳۰ سال قبل و برشمردن خصائص او، گفت: یکی از ویژگی‌های دادبه در مجالس، قرائت اشعار مبتنی بر اسلوب فلسفی و با حکمتی خاص بود.

جعفری در ادامه استاد دادبه را یک ایران‌دوست واقعی خواند که با استخراج عشق به ایران از ادبیات کشورمان، همواره در تلاش برای حفظ ذخایر غنی فرهنگ و تاریخ این سرزمین بود.

عضو هیئت‌علمی دانشگاه یزد به بلاغت و صراحت بیان سخنان استاد دادبه اشاره و اضافه کرد: مرحوم دادبه فردی نکته‌سنج و گزیده‌گو بود و همواره در سخنانش دارای طنزی ملیح و صاحب‌رندی حافظ‌گونه بود.

در این مراسم علاوه بر سخنرانی دیگر اساتید و مفاخر فرهنگ و ادب ایران و استان یزد، پیام‌های صوتی از دکتر کورش کمالی سروستانی رئیس مرکز سعدی‌شناسی و نیز قرائت شعری از حسین جنتی برای شرکت‌کنندگان پخش شد.

همچنین هم‌زمان با این آیین که به کوشش انجمن دوستان کتاب یزد و با همکاری بنیاد میبیدی، دانشگاه جواد، مؤسسه اندیشه روشن، انجمن اهل قلم استان یزد و نیز اداره کل فرهنگ و ارشاد یزد، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی دستمالچی و انجمن ایران‌شناسی شاخه یزد برگزار شد، ویژه‌نامه‌ای که به کوشش دکتر پیام شمس‌الدینی و حسین مسرت تهیه شده بود، پخش شد.



# بومِ سبز ایران؛



بوم سبز ایران؛

## جایی که خاک با جان گره خورده است.

دکتر اصغر دادبه

از میان محتوای بسیاری از کتاب‌ها، خطابه‌ها، جستارها و گفتارهای استاد فقید اصغر دادبه، این یادداشت که بیانگر حال و هوای این روزهای ایران و جزئی‌ترین دغدغه‌ها و نکته‌سنجی‌های استاد است، از کانال شخصی ایشان نقل می‌شود:

«چند سال پیش (اردیبهشت سال ۱۳۹۲) به همراه دوست فاضل و شاعر خوش‌سخن، حسن قریبی، نیز با تنی چند از فرهنگیان هرمزگان، که آفت نسیان نام‌های عزیزشان را از خاطر برده است، به جزیره ابوموسی رفتیم، برای یک سخنرانی به مناسبت افتتاح کتابخانه شعبه دانشگاه پیام نور در آن جزیره. نخستین چیزی که نظرم را جلب کرد نام جزیره بود؛ ابوموسی! پهنه گسترده ایران بزرگ را به یاد آوردم و این نام را غریب یافتیم. به جست‌وجو برخاستیم. بدین نتیجه رسیدیم که نام جزیره طبق اسناد و نقشه‌های تاریخی «بوموو» (BoumOuw) یعنی «جای آب» بوده. همچنین با نام «بوم‌سوز» یا «بوموسو» (BoumSou)، یعنی «بوم سبز» یا «سرزمین سرسبز» (جزء اول، «بوم» است و جزء آخر «سو» صورتی است از «سوز» به معنی «سبز»). با گذشت زمان و با حضور عرب‌ها در میان ایرانیان آن منطقه، بخش اول «بوم» یعنی «بو» به «ابو» و بخش دوم یعنی «موسو» به «موسی» تبدیل شده است.



دومین روز اقامتمان، دهمین روز اردیبهشت بود؛ روز ملی خلیج فارس. مراسمی برپا شد. بخشی از آن مراسم چشمگیر و تکان‌دهنده بود: جوانان دانشجو و دانش‌آموز، به همراه دیگر حاضران، در فضایی اطراف دریای پارس، دست در دست

هم حلقه زده بودند و سینه‌ها سپر ساخته تا به زبان حال فریاد برآوردند که گرداگرد ایران حلقه می‌زنیم، در برابر دشمن سینه سپر می‌کنیم و با همه وجود به دفاع از آب و خاک و ارزش‌های خود، برمی‌خیزیم... ما هم به این جمع پیوستیم و این حرکت نمادین در من، که شاعر هم نیستم، اما با شعر زندگی می‌کنم، بداهه تأثیری ژرف بر جای نهاد. احساس کردم که شوری در من پدید آمده است؛ شوری که فرمان می‌دهد: بگو، بسرای!

به یاد دارم که این بیت در ذهنم شکل گرفت:

به حکم حبّ وطن هر کجای این بر و بوم  
چو پیکری است که با جانمان گره خورده است

خوشبختانه چنانکه گفتم شاعری خوش‌سخن و توانا در کنارم بود، مدد کرد و این است حاصل آن روز فراموش‌ناشدنی:

خلیج فارس به ایرانمان گره خورده است  
به سرزمین نیاکانمان گره خورده است

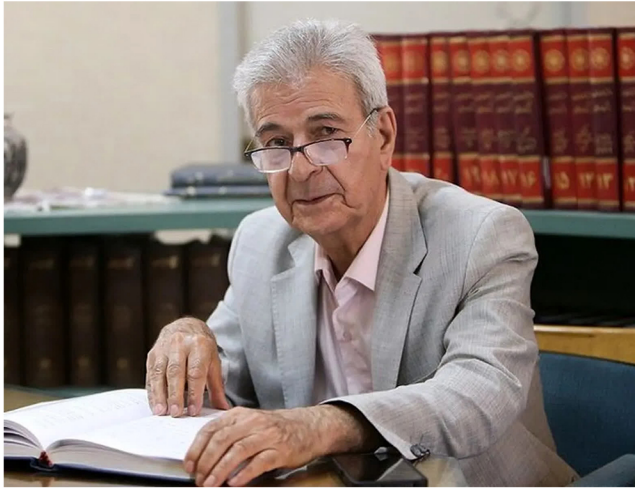
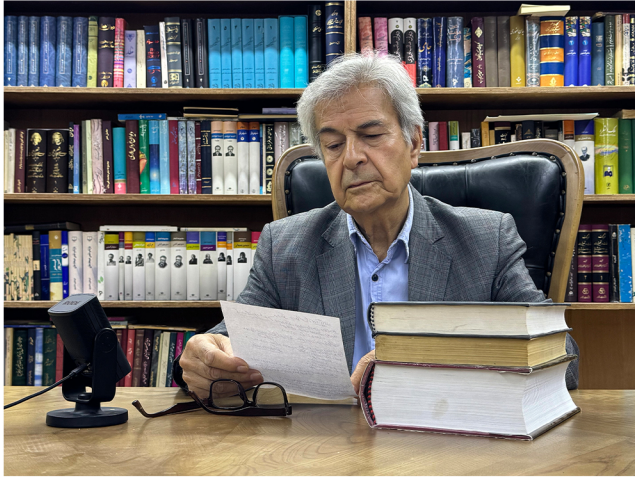
به حکم «حبّ وطن» هر کجای این بر و بوم  
چو پیکری است که با جانمان گره خورده است

به گونه‌ای که نهاد و نژاد فردوسی  
به خاک پاک خراسانمان گره خورده است

خلیج فارس، خلیج حماسه و غیرت  
که با غرور جوانانمان گره خورده است

بگو به تخمه ضحاک شانه خالی کن  
درفش کاوه به ایمانمان گره خورده است

«هزار دشمنش ار می‌کنند قصد هلاک»  
هزار دست به دستانمان گره خورده است»







کرشمه عزت و برشته رحمت  
 ز جسر بر رخ حور و پری کتاب زده

